



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

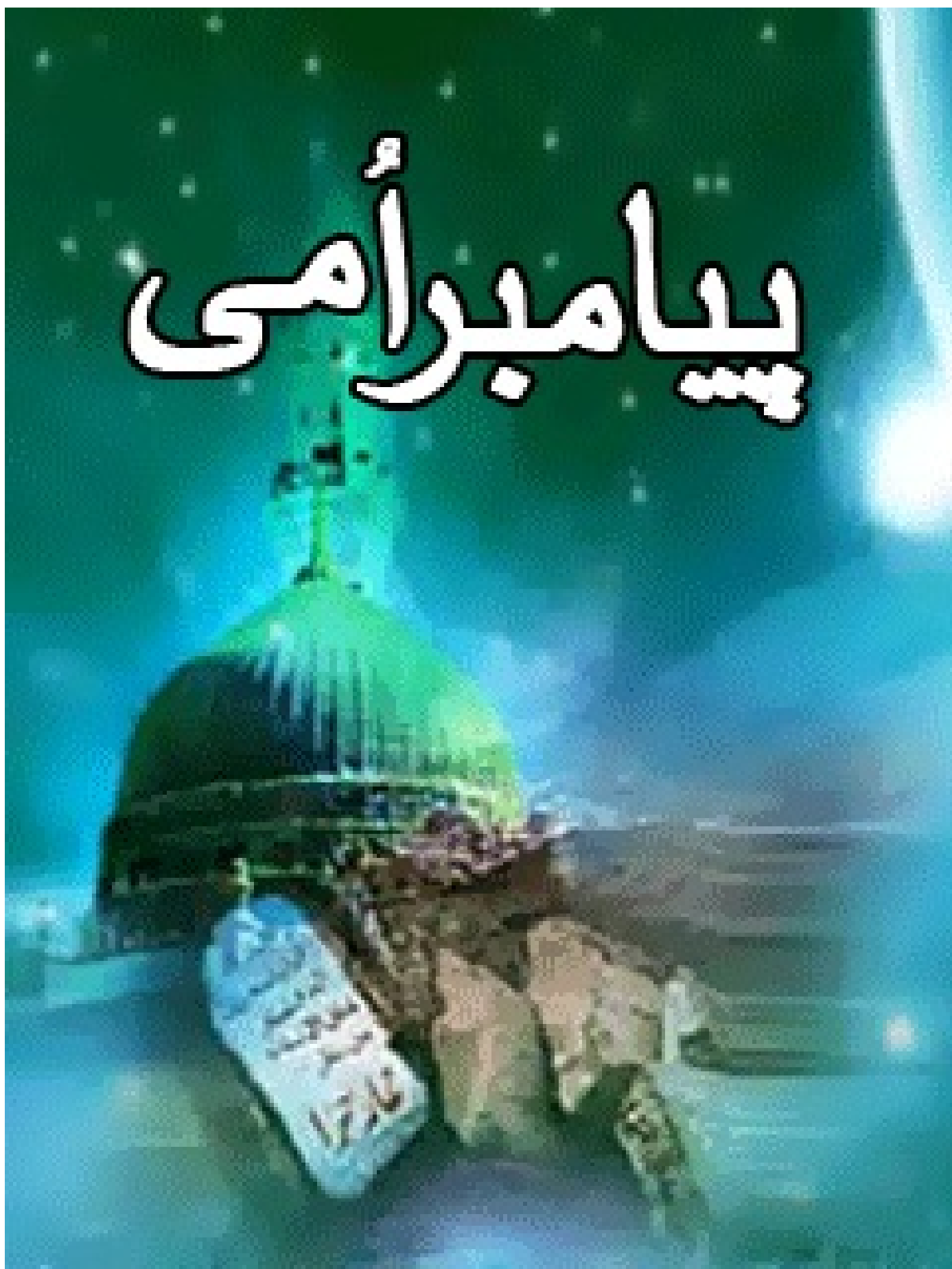
گامی



رسالت  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# پیامبرِ اُمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پیامبر امی

نویسنده:

آیت الله شهید مرتضی مطهری (ره)

ناشر چاپی:

صدرا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	پیامبرامی
۷	مقدمه
۷	مقدمه
۷	رسول درس ناخوانده
۷	اعترافات دیگران
۷	اشاره
۸	ویل دورانت در تاریخ تمدن می گوید
۸	جان دیون پورت در کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن می گوید
۸	کونستان ورژیل گیورگیو در کتاب محمد پیغمبری که از نو باید شناخت می گوید
۸	گوستاو لوبون در کتاب معروف خود تمدن اسلام و عرب می گوید
۹	پیدایش خط در حجاز
۱۰	دوره رسالت و مخصوصا دوره مدینه
۱۰	توضیحات
۱۱	پاورقی
۱۱	دبیران پیغمبر
۱۲	"دبیران رسول خدا که وحی ، نامه‌ها و پیمان نامه‌ها را می نوشتند
۱۲	وظایف خاص هریک از دبیران
۱۳	جریان حدیبیه
۱۳	جریان حدیبیه
۱۳	صورت پیمان صلح
۱۵	ادعای عجیب
۱۵	اشاره

- ۱۶ ..... آیا منشأ اعتقاد به درس ناخواندگی پیغمبر تفسیر کلمه " امی " بوده است ؟
- ۱۶ ..... توضیحات
- ۱۷ ..... مفهوم کلمه " امی "
- ۱۷ ..... مفسران اسلامی کلمه امی را سه جور تفسیر کرده‌اند
- ۱۷ ..... ۱ . درس ناخوانده و ناآشنا به خط و نوشته
- ۱۸ ..... ۲ . اهل ام القرى
- ۱۸ ..... ۳ . مشرکین عرب که تابع کتاب آسمانی نبودند
- ۲۰ ..... آیا از قرآن استفاده می‌شود که رسول اکرم می‌خوانده و می‌نوشته است ؟
- ۲۰ ..... توضیحات
- ۲۱ ..... سبب پیدایش نهضت قلم
- ۲۱ ..... اشاره
- ۲۲ ..... مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی می‌گفته است
- ۲۳ ..... علی ( علیه السلام ) درباره رسول اکرم می‌فرماید
- ۲۳ ..... ابن خلدون در مقدمه معروف خویش
- ۲۳ ..... توضیحات
- ۲۴ ..... کلمه " صحیفه " و کلمه « " یتلوا . " »
- ۲۴ ..... از آیات قرآن به هیچ وجه استفاده نمی‌شود که رسول خدا می‌خوانده و یا می‌نوشته است
- ۲۴ ..... ۳ تواریخ و احادیث
- ۲۵ ..... توضیحات
- ۲۶ ..... اتهام مخالفان
- ۲۶ ..... نتیجه
- ۲۷ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## پیامبرامی

## مقدمه

## مقدمه

کتاب حاضر در اصل مقاله‌ای بوده است به قلم متفکر شهید استاد مرتضی مطهری که در سال ۱۳۴۷ هجری شمسی برابر با ۱۳۸۷ هجری قمری در کتاب "محمد (ص) خاتم پیامبران -" که به مناسبت آغاز پانزدهمین قرن بعثت از سوی مؤسسه حسینییه ارشاد منتشر شد - به چاپ رسید و پس از آن و در زمان حیات استاد شهید نیز به صورت رساله‌ای کوچک به زینت طبع مزین گردید و اکنون با حروفچینی جدید و اعراب گذاری جملات عربی و با فهرستهای مختلف به چاپ می‌رسد، باشد که توصیه امام راحل عزیزمان مبنی بر زنده نگاه داشتن آثار آن متفکر گرانقدر عملی گردد و همچنین با رفع شبهات القاء شده در اطراف زندگانی رسول اکرم (ص) و با بینشی هر چه روشن تر نسبت به مکتب اسلام در راه اهداف مقدس این آخرین پیام الهی گام برداریم.

یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۹ شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید مطهری صفحه ۷

## رسول درس ناخوانده

یکی از نکات روشن زندگی رسول اکرم (ص) این است که درس ناخوانده و مکتب نادیده بوده است نزد هیچ معلمی نیاموخته و با هیچ نوشته و دفتر و کتابی آشنا نبوده است. احدی از مورخان، مسلمان یا غیر مسلمان، مدعی نشده است که آن حضرت در دوران کودکی یا جوانی، چه رسد به دوران کهنولت و پیری که دوره رسالت است، نزد کسی خواندن یا نوشتن آموخته است، و همچنین احدی ادعا نکرده و موردی را نشان نداده است که آن حضرت قبل از دوران رسالت یک سطر خوانده و یا یک کلمه نوشته است. مردم عرب، بالاخص عرب حجاز، در آن عصر و عهد به طور کلی مردمی بی سواد بودند. افرادی از آنها که می‌توانستند بخوانند و بنویسند انگشت شمار و انگشت نما بودند. عاداتاً ممکن نیست که صفحه ۹ شخصی در آن محیط، این فن را بیاموزد و در میان مردم به این صفت معروف نشود. چنانکه می‌دانیم - و بعداً درباره این مطلب بحث خواهیم کرد - مخالفان پیغمبر اکرم در آن تاریخ او را به اخذ مطالب از افواه دیگران متهم کردند، ولی به این جهت متهم نکردند که چون با سواد است و خواندن و نوشتن می‌داند کتابهایی نزد خود دارد و مطالبی که می‌آورد از آن کتابها استفاده کرده است. اگر پیغمبر کوچکترین آشنایی با خواندن و نوشتن می‌داشت قطعاً مورد این اتهام واقع می‌شد.

## اعترافات دیگران

## اشاره

خاور شناسان نیز که با دیده انتقاد به تاریخ اسلامی می‌نگرند کوچکترین نشانه‌ای بر سابقه خواندن و نوشتن رسول اکرم نیافته، اعتراف کرده‌اند که او مردی درس ناخوانده بود و از میان ملتی درس ناخوانده برخاست. کارلایل در کتاب معروف الابطال می‌گوید: "یک چیز را نباید فراموش کنیم و آن اینکه محمد هیچ درسی از هیچ استادی نیاموخته است، صنعت خط تازه در میان مردم عرب پیدا شده بود. به عقیده من حقیقت این است که محمد با خط و خواندن آشنا نبود، جز زندگی صحرا چیزی نیاموخته بود."

## ویل دورانت در تاریخ تمدن می‌گوید

"ظاهراً هیچ کس در این فکر نبود که وی (رسول اکرم) را نوشتن و خواندن آموزد. در آن موقع هنر نوشتن و خواندن به نظر عربان اهمیتی نداشت به همین جهت در قبیله قریش بیش از صفحه ۱۰ هفده تن خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. معلوم نیست که محمد شخصاً چیزی نوشته باشد. از پس پیغمبری کتاب مخصوص داشت. معدلک معروف‌ترین و بلیغ‌ترین کتاب زبان عربی به زبان وی جاری شد و دقایق امور را بهتر از مردم تعلیم داده شناخت (۱)".

## جان دیون پورت در کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن می‌گوید

"درباره تحصیل و آموزش، آنطوری که در جهان معمول است، همه معتقدند که محمد تحصیل نکرده و جز آنچه در میان قبیله‌اش رایج و معمول بوده چیزی نیاموخته است (۲)".

## کونستان ورژیل گیور گیودر کتاب محمد پیغمبری که از نوایند شناخت می‌گوید

"با اینکه امی بود، در اولین آیات که بر وی نازل شده صحبت از قلم و علم، یعنی نوشتن و نویسانیدن و فرا گرفتن و تعلیم دادن است. در هیچیک از ادیان بزرگ این اندازه برای معرفت قائل به اهمیت نشده‌اند و هیچ دینی را نمی‌توان یافت که در مبدا آن، علم و معرفت اینقدر ارزش و اهمیت داشته باشد. اگر محمد یک دانشمند بود، نزول این آیات در غار (حرا) تولید حیرت نمی‌کرد، چون دانشمند قدر علم را می‌داند، ولی او سواد نداشت و نزد هیچ آموزگاری درس نخوانده بود. من به مسلمانها تهنیت پاورقی ۱. ترجمه فارسی ج / ۱۱ ص ۱۴. ۲. چاپ سوم، ص ۱۷ و ۱۸. صفحه ۱۱ می‌گویم که در مبدا دین آنها کسب معرفت اینقدر با اهمیت تلقی شده (۱)".

## گوستاو لوبون در کتاب معروف خود تمدن اسلام و عرب می‌گوید

"این طور معروف است که پیغمبر امی بوده است، و آن مقرون به قیاس هم هست، زیرا اولاً- اگر از اهل علم بود ارتباط مطالب و فقرات قرآن به هم بهتر می‌شد، بعلاوه آن هم قرین قیاس است که اگر پیغمبر امی نبود نمی‌توانست مذهب جدیدی شایع و منتشر سازد، برای اینکه شخص امی به احتیاجات اشخاص جاهل بیشتر آشناست و بهتر می‌تواند آنها را به راه راست بیاورد. به هر حال، پیغمبر امی باشد یا غیر امی، جای هیچ تردیدی نیست که او آخرین درجه عقل و فراست و هوش را دارا بوده است (۲)". گوستاو لوبون به علت آشنا نبودن با مفاهیم قرآنی، و هم به خاطر افکار مادی که داشته است سخن یاوه‌ای درباره ارتباط آیات قرآن و درباره عاجز بودن عالم از درک احتیاجات جاهل می‌بافد و به قرآن و پیغمبر اهانت می‌کند، در عین حال اعتراف دارد که هیچ گونه سندی و نشانه‌ای بر سابقه آشنایی پیغمبر اسلام با خواندن و نوشتن وجود ندارد. غرض از نقل سخن اینان استشهاد به سخنان نیست. برای پاورقی ۱. چاپ اول، ص ۴۵. ۲. چاپ چهارم، ص ۲۰. صفحه ۱۲ اظهار نظر در تاریخ اسلام و مشرق، خود مسلمانان و مشرق زمینها شایسته‌ترند. نقل سخن اینان برای این است که کسانی که خود شخصاً مطالعه‌ای ندارند بدانند که اگر کوچکترین نشانه‌ای در این زمینه وجود می‌داشت از نظر مورخان کنجکاو و منتقد غیر مسلمان پنهان نمی‌ماند. رسول اکرم در خلال سفری که همراه ابو طالب به شام رفت، ضمن استراحت در یکی از منازل بین راه، برخورد کوتاهی با یک راهب به نام بحیرا (۱) داشته است. این برخورد، توجه خاورشناسان را جلب کرده است که آیا پیغمبر اسلام از همین برخورد کوتاه چیزی آموخته است؟ وقتی که چنین حادثه کوچکی توجه مخالفان را در قدیم و جدید برانگیزد، به طریق اولی اگر کوچکترین سندی برای



سابقه آشنایی رسول اکرم با خواندن و نوشتن وجود می‌داشت، از نظر آنان مخفی نمی‌ماند و در زیر ذره‌بینهای قوی این گروه چندین بار بزرگتر نمایش داده می‌شد. برای اینکه مطلب روشن شود لازم است در دو قسمت بحث شود: ۱. دوره قبل از رسالت. ۲. دوره رسالت. پاورقی ۱. پروفیسور ماسینیون، اسلام شناس و خاورشناس معروف، در کتاب سلمان پاک، در اصل وجود چنین شخصی، تا چه رسد به برخورد پیغمبر با او، تشکیک می‌کند و او را شخصیت افسانه‌ای تلقی می‌نماید، می‌گوید: "بحیرا سرجیوس و تمیم داری و دیگران که رواه در پیرامون پیغمبر جمع کرده‌اند اشباحی مشکوک و نایافتنی‌اند." صفحه ۱۳ در دوره رسالت نیز از دو نظر باید مطلب مورد مطالعه قرار گیرد: ۱. نوشتن ۲. خواندن. بعداً خواهیم گفت آنچه قطعی و مسلم است و مورد اتفاق علمای مسلمین و غیر آنهاست این است که ایشان قبل از رسالت کوچکترین آشنایی با خواندن و نوشتن نداشته‌اند. اما دوره رسالت آن اندازه قطعی نیست. در دوره رسالت نیز آنچه مسلم‌تر است نوشتن ایشان است، ولی نخواندنشان آن اندازه مسلم نیست. از برخی روایات شیعه ظاهر می‌شود که ایشان در دوره رسالت می‌خوانده‌اند ولی نمی‌نوشته‌اند، هر چند روایات شیعه نیز در این جهت وحدت و تطابق ندارند. آنچه از مجموع قراین و دلایل استفاده می‌شود این است که در دوره رسالت نیز نه خوانده‌اند و نه نوشته‌اند. برای اینکه دوره ما قبل رسالت را رسیدگی کنیم لازم است درباره وضع عمومی عربستان در آن عصر از لحاظ خواندن و نوشتن بحث کنیم. از تواریخ چنین استفاده می‌شود که مقارن ظهور اسلام، افرادی در آن محیط که خواندن و نوشتن می‌دانسته‌اند بسیار معدود بوده‌اند.

### پیدایش خط در حجاز

بلاذری در آخر فتوح البلدان آغاز پیدایش خط را در میان اعراب حجاز چنین ذکر می‌کند: صفحه ۱۴ "اولین بار سه نفر از قبیله طی (که در مجاورت شام بودند) خط (خط عربی) را وضع کردند و هجاء عربی را به هجاء سریانی قیاس کردند. بعد عده‌ای از اهل انبار این خط را از آن سه نفر آموختند و اهل حیره از اهل انبار فرا گرفتند. بشر بن عبدالملک کندی برادر اکیدر بن عبدالملک کندی امیر دومه الجندل که نصرانی بود، در رفت و آمدهای خود به حیره خط عربی را از اهل حیره یاد گرفت. همین بشر برای کاری به مکه رفت و سفیان بن امیه (عموی ابو سفیان) و ابوقیس بن عبدمناف بن زهره او را دیدند که می‌نوشت، از او خواستند که نوشتن را به آنها تعلیم کند و او به آنها تعلیم کرد. بعد خود بشر با این دو نفر در یک سفر تجارتي به طائف رفتند، غیلان بن سلمه ثقفی در طائف خط نوشتن را از آنها آموخت. بعد بشر از آن دو نفر جدا شد و به دیار مصر رفت. عمرو بن زراره که بعد به عمرو کاتب معروف شد نوشتن را از او آموخت. سپس بشر به شام رفت و در آنجا عده زیادی از او فرا گرفتند." ابن الندیم در الفهرست، فن اول از مقاله اولی، به قسمتی از گفته‌های بلاذری اشاره می‌کند (۱). ابن الندیم از ابن عباس روایت می‌کند که اول کسی که خط عربی نوشت سه نفر از مردان قبیله بولان بودند که قبیله‌ای است در انبار، و اهل حیره از مردم انبار فرا گرفتند. ابن خلدون نیز در مقدمه خویش فصل "فی ان الخط والکتابه من عداد الصنائع الانسانیه" قسمتی از گفته‌های بلاذری را ذکر و تایید می‌کند (۲). پاورقی ۱. الفهرست (چاپ مطبعه الاستقامه قاهره)، ص ۱۳. ۲. مقدمه ابن خلدون (چاپ ابراهیم حلمی)، ص ۴۹۲. صفحه ۱۵ بلاذری با سند روایت می‌کند که هنگام ظهور اسلام در همه مکه چند نفر با سواد بودند. می‌گوید: "اسلام ظهور کرد و در قریش فقط هفده نفر صنعت نوشتن را می‌دانستند: عمر بن الخطاب، علی بن ابی طالب (ع)، عثمان بن عفان، ابو عبیده جراح، طلحه، یزید بن ابی سفیان، ابو حدیفه بن ربیع، حاطب بن عمرو عامری، ابوسلمه مخزومی، ابان بن سعید اموی، خالد بن سعید اموی، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، حویطب بن عبدالعزی، ابوسفیان بن حرب، معاویه بن ابی سفیان، جهیم بن الصلت، علاء بن الحضرمی که از هم پیمانان قریش بودند نه از خود قریش." بلاذری فقط یک زن قرشی را نام می‌برد که در دوره جاهلیت مقارن ظهور اسلام، خواندن و نوشتن می‌دانست و او شفاء دختر عبدالله عدوی بود. این زن مسلمان شد و از

مهاجران اولیه به شمار می‌رود. بلاذری می‌گوید: "این زن همان است که حفصه همسر پیغمبر را نوشتن آموخت و روزی پیغمبر اکرم به او فرمود «: الا تعلمین حفصه رقیه النمله کما علمتها الكتابه» یعنی همچنانکه نوشتن را به حفصه آموزاندی خوب است "رقیه النمله" (۱) را نیز به وی بیاموزانی. "پاورقی. ۱ در فتوح البلدان (مطبوع در مطبعه السعاده مصر در سال ۱۹۵۹) این کلمه را "رقنه النمله" ضبط کرده که البته اشتباه نسخه است و صحیح آن همان طور که در نهایت ابن اثیر ماده "نمل" ضبط شده است "رقیه النمله" است. "رقیه" جمله‌هایی بوده ورد مانند که می‌خوانده‌اند و آن را برای دفع بلا یا بیماری مفید می‌دانسته‌اند. ابن اثیر در ماده "رقی" می‌گوید بعضی از اخبار منقول از پیغمبر < صفحه ۱۶ بلاذری آنگاه چند زن از زنان مسلمان را نام می‌برد که در دوره اسلام، هم می‌خواندند و هم می‌نوشتند، و یا تنها می‌خواندند. می‌گوید: "حفصه همسر پیغمبر می‌نوشت. ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط (از زنان مهاجر اولیه) نیز می‌نوشت. عایشه دختر سعد گفت پدرم به من نوشتن آموخت. کریمه دختر مقداد نیز پاورقی < اکرم "رقی" را منع و بعضی تجویز کرده است، و خود مدعی می‌شود که احادیث منع، ناظر است به تعویذ به غیر نام خدا و به اینکه انسان توکلش را از خدا برگیرد و به این تعویذها اعتماد کند، و احادیث تجویز ناظر به این است که کسی متوسل به اسماء الهی شود و از خداوند اثر بخواهد. ابن اثیر در ماده "نمل" می‌گوید: آنچه به نام "رقیه النمله" معروف است، در واقع از نوع "رقی" نبوده است، جمله‌هایی بوده معروف و همه می‌دانستند نفع و ضرری نمی‌رساند. رسول خدا به صورت شوخی و ضمناً نوعی کنایه به همسرش حفصه آن سخن را به شفاء فرمود. جمله‌ها این بوده است: "العروس تحتفل، و تختضب، و تکتحل، و کل شیء تفتعل غیر أن لا تعصی الرجل" یعنی عروس در میان جمع می‌نشستند، رنگ می‌بندد، سرمه می‌کشد، عروس همه کار می‌کند جز اینکه شوهرش را نافرمانی نمی‌کند. این جمله‌ها را "رقیه النمله" می‌نامیدند و ظاهراً در این نامگذاری نیز نوعی شوخی و طنز به کار رفته است. ابن اثیر می‌گوید: رسول اکرم از روی شوخی و طنز به شفاء فرمود همان طوری که نوشتن را به حفصه یاد دادی خوب بود "رقیه النمله" را نیز یاد می‌دادی. اشاره به اینکه این خانم فرمان مرا اطاعت نکرد و رازی که به او گفته بودم (در تاریخ معروف است و آیه اول سوره تحریم ناظر به آن است) را افشا نمود. صفحه ۱۷ می‌نوشت. عایشه (همسر پیغمبر) می‌خواند ولی نمی‌نوشت، همچنین ام سلمه. "بلاذری سپس نام کسانی را که در مدینه سمت دبیری رسول خدا را داشتند ذکر می‌کند، آنگاه می‌گوید مقارن ظهور اسلام فقط یازده نفر از مردم اوس و خزرج (دو قبیله معروف ساکن مدینه) صنعت خط را می‌دانستند، و نام آنها را هم ذکر می‌کند. معلوم می‌شود صنعت خط، تازه وارد محیط حجاز شده بوده است و اوضاع و احوال محیط آن روز حجاز چنان بوده که اگر کسی خواندن یا نوشتن می‌دانست معروف خاص و عام می‌شد. افرادی که مقارن ظهور اسلام این صنعت را می‌دانستند، چه در مکه و چه در مدینه، معروف و انگشت‌نما، و معدود و انگشت شمار بودند، لهذا نامشان در تاریخ ثبت شد، و اگر رسول خدا در زمره آنان می‌بود قطعاً به این صنعت شناخته می‌شد و نامش در زمره آنان برده می‌شد، و چون اسمی از آن حضرت در زمره آنان نیست معلوم می‌شود به طور قطع او با خواندن و نوشتن سر و کار نداشته است.

## دوره رسالت و مخصوصاً دوره مدینه

### توضیحات

از مجموع قرائن به دست می‌آید که رسول اکرم در دوره رسالت نیز نه خواند و نه نوشت، ولی علمای اسلامی چه شیعه و چه سنی در این جهت وحدت نظر ندارند، بعضی استبعاد کرده‌اند که چگونه ممکن است وحی - که همه چیز را می‌آموخته است - صفحه ۱۸ خواندن و نوشتن را به او نیاموخته باشد (۱)؟ در چندین روایت از روایات شیعه وارد شده که آن حضرت در دوران رسالت می‌خوانده ولی نمی‌نوشته است (۲) از آن جمله روایتی است که صدوق در علل الشرایع آورده است: "از منتهای خدا بر

پیامبرش این بود که می‌خواند ولی نمی‌نوشت. هنگامی که ابوسفیان متوجه احد شد، عباس عموی پیغمبر نامه‌ای به آن حضرت نوشت. وقتی نامه رسید که او در یکی از باغهای اطراف مدینه بود. پیغمبر نامه را خواند ولی اصحابش را به مضمون نامه آگاه نکرد، امر کرد همه به شهر بروند. همینکه به شهر رفتند موضوع را به اطلاع آنها رسانید ("۳"). ولی در سیره زینی دحلان جریان نامه عباس را بر خلاف روایت علل الشرایع نقل می‌کند، می‌گوید: "همین که نامه عباس به رسول خدا رسید، مهرش را باز کرد، به ابی بن کعب داد بخواند، کعب خواند و پیغمبر دستور داد کتمان کند. پس از آن رسول خدا بر سعد بن الربیع صحابی معروف وارد شد و موضوع نامه عباس را با او در میان گذاشت و از او نیز خواست فعلا موضوع را پنهان نگهدارد ("۴"). بعضی معتقدند که آن حضرت در دوره رسالت، هم می‌خوانده و هم می‌نوشته است. سید مرتضی - به نقل بحار الانوار - می‌گوید: پاورقی ۱. بحار (چاپ جدید)، ج ۱۶/ ص ۱۳۴. همان مأخذ، ص ۱۳۲. همان مأخذ، ص ۱۳۳. سیره زینی دحلان، در حاشیه سیره حلبیه، ج ۲/ ص ۲۴. صفحه ۱۹ "عقیده شعبی و جماعتی از اهل علم این است که رسول اکرم از دنیا نرفت مگر اینکه هم خواند و هم نوشت ("۱)". سید مرتضی خود به حدیث معروف دوات و قلم (یا دوات و شانه) استناد می‌کند، می‌گوید: "در اخبار معتبر و در تواریخ وارد شده که آن حضرت در حین وفات فرمود دوات و شانه بیاورید تا برای شما دستوری بنویسم که بعد از من گمراه نشوید ("۲)". استناد به حدیث دوات و قلم استناد صحیحی نیست. این حدیث صراحت ندارد که رسول خدا می‌خواست است با دست خود بنویسد. اگر فرض کنیم می‌خواست است در حضور جمع فرمان بدهد بنویسند و آنها را شاهد بگیرد و به عنوان شهادت از آنها امضاء بگیرد باز تعبیر اینکه "می‌خواهم برای شما چیزی بنویسم که گمراه نشوید" صحیح است. به اصطلاح ادبی، این گونه تعبیرات "اسناد مجازی" است. اسناد مجازی از وجوه فصاحت است و در زبان عربی و غیر عربی شایع است.

## پاورقی

۱. بحار (چاپ جدید) ج ۱۶/ ص ۱۳۵. ایضا مجمع البیان ذیل آیه ۴۸ از سوره عنکبوت. ۲. بحار (چاپ جدید) ج ۱۶/ ص ۱۳۵. صفحه ۲۰

## دبیران پیغمبر

از نصوص تواریخ معتبر و قدیمی اسلامی به دست می‌آید که رسول خدا در مدینه گروهی "دبیر" داشته است. این دبیران وحی خدا، سخنان پیغمبر، عقود و معاملات مردم، عهدها و پیمان نامه‌های رسول خدا با مشرکین و اهل کتاب، دفاتر صدقات و مالیاتها، دفاتر غنائم و اخماس و نامه‌های فراوان آن حضرت را به اطراف و اکناف می‌نوشته‌اند. علاوه بر وحی خدا و سخنان شفاهی آن حضرت که نوشته شده و باقی است، عهدنامه‌ها و بسیاری از نامه‌های رسول خدا نیز در متن تاریخ ثبت شده است. محمد بن سعد در الطبقات الکبیر (۱) در حدود صد نامه از آن حضرت که متن اکثر آنها را آورده است نقل پاورقی ۱. ج ۱/ ص ۲/ ص ۱۰ - ۳۸. صفحه ۲۱ می‌کند. برخی از این نامه‌ها به سلاطین و حکمرانان جهان و رؤسای قبایل و حکام دست نشانده رومی یا ایرانی خلیج فارس و سایر شخصیتهاست و مشتمل بر دعوت به اسلام است، برخی دیگر حکم بخشنامه و دستورالعمل دارد و جزء مدارک فقهی اسلام به شمار می‌رود، برخی دیگر به منظور کارهای دیگر است. بسیاری از آن نامه‌ها معلوم است که به خط چه کسی است، کاتب نام خود را در آخر نامه قید کرده است. گویند اول کسی که این سنت را در آنجا رایج کرد که نام کاتب در آخر نامه قید شود، ابی بن کعب صحابی معروف است. هیچیک از این نامه‌ها و پیمان نامه‌ها و دفاتر را رسول خدا به خط خود نوشته است، یعنی یک جا نمی‌بینیم که گفته باشند فلان نامه را رسول خدا به خط خود نوشت. بالاتر اینکه هیچ جا دیده نمی‌شود که رسول

خدا یک آیه قرآن را به خط خود نوشته باشد، در صورتی که کتاب وحی هر کدام به خط خود قرآنی نوشته‌اند. آیا ممکن است رسول اکرم خط بنویسد و آنگاه به خط خود قرآنی یا سوره‌ای از قرآن و لا اقل آیه‌ای از قرآن ننویسد؟! در کتب تواریخ نام دبیران رسول خدا آمده است. یعقوبی در جلد دوم تاریخ خویش می‌گوید:

### "دبیران رسول خدا که وحی، نامه‌ها و پیمان نامه‌ها را می‌نوشتند"

اینانند علی بن ابی طالب (ع)، عثمان بن عفان، عمرو بن العاص، معاویه بن ابی سفیان، شرحبیل بن حسنه، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، مغیره بن شعبه، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، حنظله بن الربیع، ابی بن کعب، جهیم بن الصلت، صفحه ۲۲ حصین النمیری (۱). مسعودی در التنبیه والاشراف تا اندازه‌ای تفصیل می‌دهد که این دبیران، هر کدام چه نوع کاری را به عهده داشته‌اند و نشان می‌دهد که این دبیران بیش از این توسعه کار داشته و نوعی نظم و تشکیلات و تقسیم کار در میان بوده است. می‌گوید:

### وظایف خاص هر یک از دبیران

"خالد ابن سعید بن العاص پیش دست رسول خدا بود، حاجت‌های متفرقه‌ای که پیش می‌آمد می‌نوشت، همچنین مغیرش بن شعبه و حصین بن نمیر. عبدالله بن ارقم و علاء بن عقبه سندهای مردم و عقود و معاملات آنها را می‌نوشتند. زبیر بن العوام و جهیم بن الصلت صورت مالیات و صدقات را ضبط می‌کردند. حذیفه بن الیمان عهده‌دار نوشتن "حرازی" حجاز بود. معقیب بن ابی فاطمه دوسی غنائم را وارد می‌کرد. زید بن ثابت انصاری نامه به حکام و پادشاهان می‌نوشت و ضمنا سمت مترجمی رسول خدا را داشت. او زبانهای فارسی و رومی و قبطی و حبشی را ترجمه می‌کرد و همه اینها را در مدینه از اهل این زبانها آموخته بود (۲). حنظله بن الربیع ذخیره بود و هر وقت یکی از آنها که نام بردیم نبود او کارش را انجام می‌داد و به "حنظله کاتب" معروف شده بود. حنظله در زمان خلافت عمر که پاورقی. ۱ تاریخ یعقوبی، ج ۲ / ص ۶۹. ۲ در جامع ترمذی از زید بن ثابت نقل می‌کند: "پیغمبر اکرم مرا فرمان داد که زبان سریانی را یاد بگیرم." و هم جامع ترمذی از زید بن ثابت نقل می‌کند: "رسول خدا به من فرمود لغت یهود را یاد بگیر و گفت به خدا قسم که نمی‌توانم در نامه‌های خود به یهود اعتماد کنم. من در حدود نصف یک ماه یاد گرفتم. بعد از آن هر وقت می‌خواست به یهود نامه بنویسد من می‌نوشتم و هر گاه نامه‌ای از یهود برایش می‌رسید < صفحه ۲۳ فتوحات اسلامی رخ داد به "رها" رفت و در همانجا فوت کرد. عبدالله بن سعد بن ابی سرح مدتی سمت نویسندگی داشت ولی بعد مرتد شد و به مشرکان پیوست. شرحبیل بن حسنه طابخی نیز برایش نوشته است. ابان بن سعید و علاء بن الحضرمی نیز گاهی برایش می‌نوشتند. معاویه فقط چند ماهی قبل از وفات رسول خدا برایش نویسندگی کرد. اینها کسانی هستند که رسماً مدتی عهده‌دار سمت "دبیری" بودند. و اما افرادی که احياناً یک یا دو نامه برایش نوشته‌اند و جزء دبیران پیغمبر به شمار نمی‌روند ما از آنها یاد نمی‌کنیم (۱). مسعودی در اینجا از کتاب وحی و همچنین نویسندگان پیمان نامه‌های رسمی مانند علی (علیه السلام) و عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و غیر اینها نام نبرده است، مثل اینکه خواسته است کسانی را نام ببرد که سمت دیگری غیر از سمت کتابت وحی عهده‌دار بوده‌اند. در تواریخ و احادیث اسلامی به قضایای زیادی برمی‌خوریم مبنی بر اینکه متقاضیانی از دور یا نزدیک به حضور رسول اکرم می‌آمده‌اند و از ایشان تقاضای نصیحت و موعظه‌ای می‌کرده‌اند و آن حضرت با سخنان حکیمانه و پر مغز خود به پرسش آنها با پاسخ پاورقی < من برایش می‌خواندم. "در فتوح البلدان بلاذری صفحه ۴۶۰ می‌گوید: "زید بن ثابت گفت رسول خدا مرا فرمان داد که کتاب یهود را (به زبان سریانی) یاد بگیرم، و به من فرمود که من از یهود بر کتاب خود نگرانم، نیمی (از ماه یا سال) نگذشت که فرا گرفتم. از آن پس من نامه‌های او را به یهود می‌نوشتم و نامه‌هایی که یهود به پیغمبر

می‌نوشتند من برایش قرائت می‌کردم . . " ۱ التنبیه والاشراف ، ص ۲۴۵ و . ۲۴۶ صفحه ۲۴ داده است . این سخنان فی المجلس یا بعدها نوشته شده است . باز هم در یک جا نمی‌بینیم که رسول خدا خودش در جواب متقاضیان یک سطر نوشته باشد . قطعاً اگر یک سطر نوشته از پیغمبر اکرم باقی می‌ماند ، مسلمانان به عنوان تیمن و تبرک و بزرگترین افتخار برای خود و خاندان خود آن را نگهداری می‌کردند ، همچنانکه درباره حضرت امیر ( علیه السلام ) و سایر ائمه چنین جریانه‌ها زیاد می‌بینیم ، که قسمتی از خطوط آن بزرگواران سالها بلکه قرن‌ها در خاندان خودشان یا در خاندان شیعیان محفوظ مانده است . همین الان قرآنهایی موجود است که منسوب به آن بزرگواران است . جریان معروف زید بن علی بن الحسین ( ع ) و یحیی بن زید و کیفیت نگهداری آنها از صحیفه سجاده‌ی شاهد این مدعاست . ابن‌الندیم در فن اول از مقاله دوم الفهرست جریان جالبی نقل می‌کند ، می‌گوید " : با یکی از شیعیان کوفی که نامش محمد بن الحسین و معروف به ابن ابی‌بکره بود آشنا شدم . کتابخانه‌ای داشت که مثل آن را ندیده‌ام . او آن کتابخانه را از یک مرد شیعی کوفی دریافت کرده بود و عجیب این است که در هر کتاب یا ورقه‌ای ثبت بود که به خط کی است ؟ جماعتی از علما شهادت خود را بر اینکه خط ، خط کی است نوشته بودند . در آن کتابخانه خطوطی از امامین هم‌امین حسن بن علی و حسین بن علی ( علیهما السلام ) موجود بود و نگهداری می‌شد ، و همچنین اسناد و عهدنامه‌هایی به خط علی ( علیه السلام ) و سایر دبیران رسول خدا موجود بود و از آنها مراقبت می‌شد ( " ۱ ) . پاورقی . ۱ الفهرست ( چاپ مطبعه الاستقامه قاهره ) ، ص . ۶۷ صفحه ۲۵ آری ، تا این حد این آثار متبرکه که حفظ و نگهداری می‌شده است . چگونه ممکن است که رسول خدا حداقل یک سطر نوشته باشد و با آن عنایت عجیب مسلمین به حفظ آثار خصوصاً آثار متبرکه - باقی نمانده باشد ؟ ! مسأله نوشتن آن حضرت حتی در دوره رسالت ، طبق قرائن و امارات منتفی است ، اما مسأله خواندن آن حضرت را در دوره رسالت نمی‌توان به طور قطع منتفی دانست ، هر چند دلیل کافی بر خواندن آن حضرت حتی در این دوره نداریم بلکه بیشتر قرائن از نخواندن آن حضرت حتی در این دوره حکایت می‌کند . صفحه ۲۶

## جریان حدیبیه

## جریان حدیبیه

در تاریخ زندگی رسول اکرم جریانهایی پیش آمده که روشن می‌کند آن حضرت حتی در دوره مدینه نه می‌خوانده و نه می‌نوشته است . در میان همه آنها حادثه حدیبیه به علت حساسیت خاص تاریخی از همه معروفتر است و با آنکه نقلهای تاریخی و حدیثی اختلافاتی با یکدیگر دارند ، باز هم تا حدود زیادی به روشن شدن مطلب کمک می‌کند . در ماه ذی القعدة سال ششم هجری ، رسول خدا ( ص ) به قصد انجام عمره و حج ، مدینه را به سوی مکه ترک کرد ، دستور داد شترهای قربانی را با علائم قربانی همراهشان سوق دهند . اما همینکه به حدیبیه - تقریباً در دو فرسخی مکه - رسیدند قریش جبهه گرفتند و مانع ورود مسلمین شدند . با اینکه ماه حرام بود و طبق قانون جاهلیت نیز قریش حق نداشتند مانع شوند و رسول اکرم توضیح داد صفحه ۲۷ جز زیارت کعبه قصدی ندارم و پس از انجام اعمال برمی‌گردم ، قریش موافقت نکردند . مسلمانان اصرار داشتند که به عنف وارد مکه شوند ولی رسول اکرم حاضر نشد و نخواست احترام کعبه بریزد . موافقت شد پیمان صلحی میان قریش و مسلمانان منعقد گردد .

## صورت پیمان صلح

صورت پیمان صلح را پیغمبر اکرم املا می‌کرد و علی ( ع ) می‌نوشت پیغمبر اکرم فرمود بنویس « : بسم الله الرحمن الرحيم . " سهیل بن عمرو نماینده قریش اعتراض کرد و گفت این شعار شماست و ما با آن آشنایی نداریم ، بنویسید " بسمک اللهم . " رسول

اکرم موافقت کرد و به علی فرمود این طور بنویس . بعد فرمود بنویس این قراردادی است که میان محمد رسول الله و قریش منعقد می‌گردد . نماینده قریش اعتراض کرد و گفت ما تو را رسول الله نمی‌دانیم ، فقط پیروان تو تو را رسول الله می‌دانند ، ما اگر تو را رسول الله می‌دانستیم با تو نمی‌جنگیدیم و مانع ورود تو به مکه هم نمی‌شدیم ، اسم خود و اسم پدرت را بنویس . رسول اکرم فرمود شما مرا چه رسول الله بدانید و چه ندانید من رسول الله‌ام . سپس به علی فرمان داد که بنویس " : این پیمانی است که میان محمد بن عبدالله و مردم قریش منعقد می‌شود . " اینجا بود که مسلمانان سخت برآشفتنند ، و هم از این به بعد است که نقلهای تاریخی در بعضی خصوصیات با هم اختلاف دارد . از سیره ابن هشام و صحیح بخاری " باب الشروط فی الجهاد والمصالحة مع اهل الحرب ( ۱ ) " برمی‌آید که این اعتراض قبل از نوشتن کلمه " رسول الله " صورت گرفت و همان وقت رسول اکرم موافقت پاورقی . ۱ ج / ۳ ص . ۲۴۲ صفحه ۲۸ فرمود که به جای « محمد رسول الله » ، " محمد بن عبدالله " نوشته شود . ولی از بیشتر نقلها برمی‌آید که این اعتراض وقتی صورت گرفت که علی ( ع ) این کلمه را نوشته بود و پیغمبر از علی ( ع ) خواست که این کلمه را محو کند و علی از اینکه با دست خود آن کلمه مبارک را محو کند معذرت خواست . در اینجا باز نقلها مختلف می‌شود : روایات شیعه اتفاق دارند که پس از امتناع علی ( ع ) از اینکه به دست خود این کلمه مبارک را محو کند ، پیغمبر خود محو کرد و سپس علی ( ع ) نوشت « محمد بن عبدالله . » در بعضی از این روایات و همچنین در بعضی از روایات اهل سنت تصریح دارد که پیغمبر از علی ( ع ) خواست که کلمه را نشان دهد و گفت دست مرا روی کلمه بگذار تا خودم محو کنم . علی ( ع ) چنین کرد . پیغمبر خودش با دست خود کلمه « رسول الله » را محو کرد و آنگاه علی ( ع ) به جای آن نوشت « بن عبدالله . » پس نویسنده علی ( ع ) بوده نه پیغمبر ، بلکه طبق این نقلها که هم از طریق شیعه است و هم از طریق اهل سنت ، پیغمبر اکرم نه می‌خوانده و نه می‌نوشته است . در کتاب قصص قرآن ابوبکر عتیق نیشابوری سورآبادی که برگرفته‌ای است از تفسیر وی بر قرآن و در قرن پنجم تألیف یافته و به زبان پارسی است ، جریان حدیثیه را نقل می‌کند تا آنجا که سهیل بن عمرو نماینده قریش به کلمه « رسول الله » اعتراض کرد . می‌گوید : " گفت ( سهیل بن عمرو ) چنین نیست : " هذا ما صالح علیه محمد بن عبدالله سهیل بن عمرو . " رسول صلی الله علیه گفت مر علی را که رسول الله بمحای . علی را از دل بر نیامد که رسول الله صفحه ۲۹ بمحودی . هر چند که رسول می‌گفت ، علی می‌پسچید . رسول صلی الله علیه گفت : انگشت من بر آن نه تا من بمحایم ، زانکه رسول صلی الله علیه امی بود نبشته ندانستی . علی انگشت رسول بر آن نهاد . رسول الله صلی الله علیه بمحود ، تا چنانکه مراد سهیل بود نبشت . " یعقوبی نیز در تاریخ خود می‌نویسد : پیغمبر به علی امر کرد که به جای « رسول الله » " بن عبدالله " بنویسد . در صحیح مسلم نیز پس از آنکه می‌نویسد علی از محو کردن امتناع کرد ، می‌نویسد : " پیغمبر اکرم فرمود « ( " فارنی مکانها " فاره مکانها فمحاها و کتب ابن عبدالله . " به علی گفت جای کلمه را به من نشان بده ، علی نشان داد . پیامبر محو کرد و نوشت « محمد بن عبدالله ( " ) . در این روایت از طرفی می‌نویسد پیغمبر در محو کردن از علی کمک خواست ، از طرف دیگر می‌نویسد پیغمبر محو کرد و نوشت . ممکن است در ابتدا به نظر برسد که پس از محو ، خود پیغمبر اکرم نوشت ، ولی مسلماً مقصود ناقل حدیث این است که علی نوشت ، زیرا در متن خود حدیث آمده است که پیغمبر برای محو از علی کمک خواست . از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و از روایت دیگر بخاری در باب الشروط تقریباً به صراحت استفاده می‌شود که کلمه دوم را خود پاورقی . ۱ صحیح مسلم ، ج / ۵ ص . ۱۷۴ صفحه ۳۰ پیغمبر به خط خود نوشت ، زیرا نوشته‌اند " فآخذ رسول الله و کتب " یعنی پیغمبر از علی گرفت و خود نوشت . در عبارت طبری و ابن اثیر یک جمله اضافه دارد به این ترتیب « : فآخذ رسول الله و لیس یحسن ان یکتب فکتب » . رسول خدا از علی گرفت و در حالی که نوشتن را نمی‌دانست ، نوشت . " روایت طبری و ابن اثیر تأیید می‌کند که رسول خدا نمی‌نوشته است و در حدیثیه به طور استثنائی نوشته است . این روایت شاید نظر کسانی را تأیید کند که می‌گویند پیغمبر به تعلیم الهی اگر می‌خواست بنویسد می‌توانست بنویسد ولی نمی‌نوشته ، همچنانکه پیغمبر هرگز شعر نسرود و حتی شعر دیگری را نیز قرائت نکرد . احیاناً اگر

تک بیتی از دیگری می‌خواست بخواند، آن را "حل" می‌کرد، یعنی کلمات را مقدم و مؤخر و یا در الفاظ شعر کم و زیاد می‌کرد که از صورت شعری خارج شود، زیرا خداوند شعر را شایسته مقام او نمی‌دانست: «و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الا- ذکر و قرآن مبین» (۱). به طوری که ملاحظه می‌شود نقلها در جریان حدیبیه یکنواخت نیست، و هر چند از بعضی نقلها استفاده می‌شود که در آن جریان، کلمه "بن عبدالله" را که به منزله جزئی از امضای آن حضرت شمرده می‌شود به دست خود نوشته است، ولی همان نقلها تأیید می‌کند که جنبه استثنائی داشته است. در اسد الغابه ذیل احوال تمیم بن جراشه ثقفی داستانی از او پاورقی ۱۰ یس / ۶۹ صفحه ۳۱ نقل می‌کند که به صراحت می‌فهماند پیغمبر اکرم حتی در دوره رسالت نه می‌خوانده و نه می‌نوشته است، می‌گوید: "من و گروهی از ثقیف بر پیغمبر وارد شدیم و اسلام اختیار کردیم. از او خواستیم قراردادی با ما امضا کند و شروط ما را بپذیرد. پیغمبر اکرم فرمود هر چه می‌خواهید بنویسید، بیاورید ببینم. ما می‌خواستیم شرط کنیم که ربا و زنا را به ما اجازه دهد. چون خودمان نمی‌توانستیم بنویسیم به علی بن ابی طالب مراجعه کردیم. علی چون دید ما چنین شرطی داریم از نوشتن امتناع کرد. از خالد بن سعید بن العاص تقاضا کردیم. علی به او گفت می‌دانی از تو می‌خواهند که چه بنویسی؟ او گفت من چکار دارم؟ هر چه آنها گفتند من می‌نویسم، بعد که نزد پیغمبر بردند خودش می‌داند چه کند. خالد آن را نوشت و نزد پیغمبر بردیم. پیغمبر به یک نفر دستور داد آن را بخواند. همینکه به "ربا" رسید گفت دست مرا روی کلمه ربا بگذار. او دست پیغمبر را روی آن کلمه گذاشت و پیغمبر با دست خود آن را محو کرد و این آیه قرآن را خواند: "یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا" (۱). شنیدن این آیه به روح ما ایمان و اطمینان بخشید. قبول کردیم ربا نخوریم. آن شخص که نامه را می‌خواند ادامه داد، به موضوع "زنا" رسید. باز پیغمبر دست خویش را روی آن کلمه گذاشت و خواند: "ولا تقربوا الزنا انه کان فاحشاً" (۲...۲) (۳). پاورقی ۱۰ بقره / ۲۷۸. ۲ اسراء / ۳۲. ۳ اسد الغابه، ج ۱ / ص ۲۱۶ صفحه ۳۲.

## ادعای عجیب

### اشاره

عجیب این است که طبق آنچه چهار سال پیش بعضی از مجلات و نشریات ایران نوشتند (۱) یکی از دانشمندان مسلمان هند به نام دکتر سید عبداللطیف که اهل حیدرآباد هند است و ریاست انستیتوی مطالعات فرهنگی دربار هند و شرق نزدیک، و همچنین ریاست آکادمی مطالعات اسلامی حیدرآباد را به عهده دارد، در یکی از کنفرانسهای اسلامی هند سخنرانی مبسوطی در این زمینه کرده و به زبان انگلیسی منتشر کرده و مدعی شده که رسول خدا حتی قبل از دوره رسالت می‌خوانده و می‌نوشته است! انتشار گفته‌های آقای دکتر سید عبداللطیف هیجان خاصی در میان خوانندگان ایرانی ایجاد کرد و مراجعات و پرسشهای زیادی همان وقت از مقامات مربوطه در این باره می‌شد. اینجانب همان وقت پاورقی ۱ مجله روشنفکر شماره هشتم مهرماه و شماره پانزدهم مهرماه ۱۳۴۴ و نشریه کانون سر دفتران شماره آبان ماه، ۱۳۴۴ نقل از نشریه آموزش و پرورش شماره شهریور ۱۳۴۴ صفحه ۳۳ یک سخنرانی کوتاهی برای دانش آموزان در این زمینه ایراد کرد. از نظر علاقه‌ای که همان وقت در عموم احساس می‌شد و هم از نظر اینکه در سخنان آقای دکتر سید عبداللطیف چیزهایی هست که از یک محقق بعید است، ما سخنان ایشان را نقل و نقد می‌کنیم. ایشان مدعی شده‌اند که: ۱. علت اینکه گفته شده رسول اکرم نه می‌خوانده و نه می‌نوشته است، فقط اشتباهی است که مفسران در تفسیر کلمه "امی" کرده‌اند. این کلمه در سوره اعراف در آیه ۱۵۶ و ۱۵۷ در وصف رسول اکرم آمده است. در آیه ۱۵۶ می‌فرماید: «الذین یتبعون الرسول النبى الامى». آنانی که فرستاده‌ای را که پیامبری امی است، پیروی می‌کنند. در آیه ۱۵۷ می‌فرماید: «فامنوا بالله و رسوله النبى الامى». به خدا و فرستاده‌اش پیامبر امی ایمان بیاورید. ایشان می‌گویند مفسران پنداشته‌اند که

معنی "امی" درس ناخوانده است، در صورتی که معنی "امی" این نیست. . ۲ در قرآن آیات دیگری هست که به صراحت می‌فهماند رسول خدا، هم می‌خوانده و هم می‌نوشته است. . ۳ برخی از احادیث معتبر و نقلهای تاریخی به صراحت خواندن و نوشتن رسول خدا را ثبت کرده است. اینهاست خلاصه ادعای مشار الیه. ما به ترتیب این سه قسمت را بحث و انتقاد می‌کنیم.

صفحه ۳۴

## آیا منشأ اعتقاد به درس ناخواندگی پیغمبر تفسیر کلمه "امی" بوده است؟

### توضیحات

ادعای این دانشمند که می‌گوید منشأ اعتقاد مسلمانان به درس ناخواندگی پیغمبر فقط تفسیر کلمه "امی" بوده است بی اساس است، زیرا: اولاً، تاریخ عرب و مکه مقارن ظهور اسلام گواه قاطع بر درس ناخواندگی پیغمبر است. قبلاً توضیح داده‌ایم که وضع خواندن و نوشتن در محیط حجاز، مقارن ظهور اسلام، آنچنان محدود بوده است که نام فرد فرد کسانی که با این صنعت آشنا بودند به واسطه کثرت اشتها در متون تواریخ ثبت شده است و احدی پیغمبر را جزء آنان به شمار نیاورده است. فرضاً در قرآن اشاره و یا تصریحی به این مطلب نمی‌بود، مسلمین مجبور بودند به حکم تاریخ قطعی قبول کنند که پیغمبرشان درس ناخوانده بوده است. ثانیاً، در خود قرآن آیه دیگری هست که از آیات سوره اعراف که در آنها کلمه "امی" به کار رفته است صراحت کمتری ندارد. مفسران اسلامی در مفهوم کلمه امی که در آیات سوره اعراف هست کم و بیش اختلاف نظر دارند، ولی در مفهوم این آیه از نظر دلالت بر درس ناخواندگی پیغمبر اکرم هیچ گونه اختلاف نظر ندارند. آن آیه این است: صفحه ۳۵ «وما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولا تحطه بیمینک اذا لارتاب المبطلون» (۱). تو پیش از نزول قرآن هیچ نوشته‌ای را نمی‌خواندی و با دست راست خود (که وسیله نوشتن است) نمی‌نوشتی. و اگر قبلاً می‌خواندی و می‌نوشتی، یاوه گویان شک و تهمت به وجود می‌آوردند. این آیه صراحت دارد که پیغمبر قبل از رسالت نه می‌خوانده و نه می‌نوشته است. مفسران اسلامی عموماً این آیه را همین طور تفسیر کرده‌اند. اما مشارالیه مدعی است که در تفسیر این آیه نیز اشتباه شده است، مدعی است کلمه "کتاب" در این آیه اشاره به کتابهای مقدس است از قبیل تورات و انجیل، مدعی است این آیه می‌گوید تو قبل از نزول قرآن با هیچ کتاب مقدسی آشنا نبودی، زیرا این کتابها به زبان عربی نبود، و اگر آن کتابها را که به زبان غیر عربی است خوانده بودی مورد شک و تهمت یاوه گویان واقع می‌شدی. این ادعا صحیح نیست. "کتاب" در لغت عربی، بر خلاف مفهوم رایج امروز این کلمه در زبان فارسی، به معنی مطلق نوشته است، خواه نامه باشد یا دفتر، مقدس و آسمانی باشد یا غیر مقدس و غیر آسمانی. در قرآن کریم این کلمه مکرر استعمال شده است: گاهی در مورد نامه‌ای که میان دو نفر مبادله می‌شود به کار رفته است، مانند آنچه درباره ملکه سبا آمده است: پاورقی ۱. عنکبوت / ۴۸. صفحه ۳۶ «یا ایها الملاء انی القی الی کتاب کریم انه من سلیمان» (۱). ای بزرگان! نامه‌ای گرامی به من رسیده است. نامه از سلیمان است. و گاهی در مورد قراردادی که به عنوان سند میان دو نفر مبادله می‌شود استعمال شده است: «والذین یتتغون الکتاب مما ملکتم ایمانکم فکاتبوهم» (۲). بردگانی که مایل اند طبق یک قرارداد، خود را آزاد کنند، تقاضای آنان را بپذیرید و با آنها قرارداد مبادله کنید. و گاهی در مورد الواح غیبی و حقایق ملکوتی که حکایت علمی از حوادث جهان دارند به کار رفته است: «ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین» (۳). هیچ تر و یا خشکی نیست مگر آنکه در نوشته‌ای روشن مضبوط است. در قرآن کریم تنها در مواردی که کلمه "اهل" به این کلمه اضافه شده و "اهل الکتاب" گفته شده است، اصطلاح خاصی منظور شده است. اهل کتاب یعنی پیروان یکی از کتب آسمانی. در سوره پاورقی ۱. نمل / ۲۹. نور / ۳۳. انعام / ۵۹. صفحه ۳۷ نساء آیه ۱۵۳ چنین می‌فرماید: «یسلک اهل الکتاب أن تنزل علیهم کتابا من السماء». پیروان کتاب آسمانی



از تو می‌خواهند که از آسمان نامه‌ای بر آنها فرود آوری. در این آیه این کلمه دو نوبت ذکر شده است: یک نوبت با کلمه اهل و یک نوبت تنها. آنجا که کلمه اهل به این کلمه اضافه شده است مقصود کتاب آسمانی است، و آنجا که تنها ذکر شده یک نامه ساده است. بعلاوه، جمله « و لا- تخطه بيمينك » خود قرینه است که مقصود این است: " تو نه می‌خواندی و نه می‌نوشتی، و اگر خواندن و نوشتن می‌دانستی تو را متهم می‌کردند که از جای دیگر گرفته و نوشته‌ای اما چون تو نه خواندن می‌دانستی و نه نوشتن، پس جایی برای این تهمت نیست. " اما اگر مقصود این باشد که تو کتابهای مقدس را چون به زبان دیگر است نخوانده‌ای، معنی آیه این خواهد بود: " تو قبلاً به زبانهای دیگر نمی‌خواندی و به آن زبانها نمی‌نوشتی " و البته معنی درستی نیست، زیرا تنها خواندن آن کتابها با آن زبانها کافی بود برای تهمت. لازم نبود که حتماً با آن زبانها بتواند بنویسد، همین قدر که با آن زبانها می‌خواند، ولو با زبان خودش می‌نوشت، کافی بود که مورد تهمت قرار گیرد. آری، در اینجا نکته‌ای هست که ممکن است مؤید نظر آقای دکتر سید عبداللطیف باشد، هر چند خود وی متذکر این نکته نشده است، هیچیک از مفسران نیز به آن توجه نکرده‌اند. صفحه ۳۸ در این آیه کریمه کلمه « تتلوا » به کار رفته است که از ماده " تلاوت " است. تلاوت همچنانکه راغب در مفردات گفته، اختصاص دارد به قرائت آیات مقدس، بر خلاف کلمه " قرائت " که اعم است. پس هر چند کلمه " کتاب " اعم است از کتاب مقدس و غیر مقدس، اما کلمه « تتلوا » اختصاص دارد به قرائت آیات مقدس. ولی ظاهراً علت اینکه در اینجا کلمه « تتلوا » به کار رفته است این است که مورد بحث، قرآن است و از لحاظ " مشاکله " که جزء صنایع بدیعه است در مورد قرائت سایر چیزها نیز این کلمه به کار رفته است، مثل این است که چنین گفته باشد: " تو اکنون قرآن تلاوت می‌کنی، ولی قبل از قرآن هیچ نوشته‌ای را تلاوت نمی‌کردی. " آیه دیگری که مشعر بر درس ناخواندگی رسول اکرم است آیه ۵۲ از سوره شوری است: « و كذلك اوحينا اليك روحا من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الايمان ». ما قرآن را که روح و حیات است، از " امر " خود بر تو وحی کردیم. تو قبلاً نمی‌دانستی نوشته چیست، ایمان چیست. این آیه می‌گوید تو قبل از نزول وحی با کتاب و نوشته آشنا نبودی. آقای دکتر سید عبداللطیف از این آیه ذکری به میان نیاورده است. ممکن است بگویند مقصود از کلمه " کتاب " در این آیه نیز متون مقدس است که به زبان غیر عربی بوده است. جواب همان است که در آیه پیش گفتیم. صفحه ۳۹ مفسران اسلامی به دلیلی که بر ما روشن نیست گفته‌اند مقصود از کتاب، خصوص قرآن است. بنابراین تفسیر این آیه از مورد استدلال خارج است. ثالثاً، مفسران اسلامی هرگز در مفهوم کلمه امی وحدت نظر نداشته‌اند، در صورتی که درباره درس ناخواندگی و آشنا نبودن رسول اکرم قبل از رسالت با خواندن و نوشتن، همواره وحدت نظر میان همه مفسران بلکه میان جمیع علمای اسلام وجود داشته است، و این خود دلیل قاطعی است که منشأ اعتقاد مسلمین به درس ناخواندگی رسول اکرم تفسیر کلمه " امی " نبوده است. اما

### مفهوم کلمه " امی "

#### مفسران اسلامی کلمه امی را سه جور تفسیر کرده‌اند

#### ۱. درس ناخوانده و ناآشنا به خط و نوشته

اکثریت طرفدار این نظرند و یا لاقلاً این نظر را ترجیح می‌دهند. طرفداران این نظر گفته‌اند این کلمه منسوب به " ام " است که به معنی مادر است. امی یعنی کسی که به حالت مادرزادی از لحاظ اطلاع بر خطوط و نوشته‌ها و معلومات بشری باقی مانده است، و یا منسوب به " امت " است، یعنی کسی که به عادت اکثریت مردم است، زیرا اکثریت توده، خط و نوشتن نمی‌دانستند و عده

کمی می‌دانستند، همچنانکه "عامی" نیز یعنی کسی که مانند عامه مردم است و جاهل است (۱). بعضی گفته‌اند یکی از معانی کلمه "امت" پاورقی. ۱ مفردات راغب، ذیل کلمه "ام" و مجمع البیان، ذیل آیه ۷۸ بقره. صفحه ۴۰ خلقت است و "امی" یعنی کسی که بر خلقت و حالت اولیه که بی‌سواد است باقی است و به شعری از "اعشی" استناد شده است (۱)، و به هر حال، چه مشتق از "ام" باشد و چه از (امت)، "و" "امت" به هر معنی باشد، معنی این کلمه درس ناخوانده است.

## ۲. اهل ام القری

طرفداران این نظر این کلمه را منسوب به "ام القری" یعنی مکه دانسته‌اند. در سوره انعام آیه ۹۳ از مکه به «ام القری» تعبیر شده است: «و لتنذر ام القری و من حولها». برای اینکه تو به مکه و آنان که در اطراف مکه هستند اعلام خطر کنی. این احتمال نیز از قدیم الایام در کتب تفسیر آمده است (۲) و در چندین حدیث از احادیث شیعه این احتمال تأیید شده است، هر چند خود این حدیثها معتبر شناخته نشده است و گفته شده و ریشه اسرائیلی دارد (۳). این احتمال به ادله‌ای رد شده است (۴): یکی اینکه کلمه "ام القری" اسم خاص نیست و بر مکه پاورقی. ۱ مجمع البیان، ذیل آیه ۷۸ بقره. ۲ مجمع البیان، ذیل آیه ۷۵ آل عمران و آیه ۱۵۶ اعراف، و تفسیر امام فخر رازی، ذیل آیه ۷۵ از سوره اعراف. ۳ مجله آستان قدس، شماره ۲. ۴ همان مأخذ. صفحه ۴۱ به عنوان یک صفت عام نه یک اسم خاص اطلاق شده است. ام القری یعنی مرکز قریه‌ها. هر نقطه‌ای که مرکز قریه‌هایی باشد ام القری خوانده می‌شود. از آیه دیگر از قرآن که در سوره قصص آیه ۵۹ آمده است معلوم می‌شود که این کلمه عنوان وصفی دارد نه اسمی: «و ما کان ربک مهلک القری حتی یبعث فی امها رسولا». پروردگار تو چنین نیست که مردم قریه‌هایی را هلاک کند مگر آنکه قبلاً پیامبری در مرکز آن قریه‌ها بفرستد و حجت را بر آنها تمام کند. معلوم می‌شود در زبان قرآن هر نقطه‌ای که مرکز یک منطقه باشد ام القری آن منطقه است (۱). دیگر اینکه این کلمه در قرآن به کسانی اطلاق شده است که مکی نبوده‌اند. در سوره آل عمران آیه ۲۰ می‌فرماید: «و قل للذین اتوا الكتاب و الامیین اسلمتم». بگو به اهل کتاب و به امیین (اعراب غیر یهودی و نصرانی) آیا تسلیم خدا شدید؟ پس معلوم می‌شود در عرف آن روز و در زمان قرآن به همه پاورقی. ۱ در یکی از روایاتی که وارد شده کلمه "امی" منسوب به ام القری یعنی مکه است تأیید شده که این کلمه وصف عام است نه اسم خاص، زیرا می‌گوید: «و انما سمی الامی لانه کان من اهل مکة و مکة من امهات القری» یعنی پیغمبر از آن جهت امی خوانده شده است که از اهل مکه است و مکه یکی از ام القری‌هاست. صفحه ۴۲ اعرابی که پیرو یک کتاب آسمانی نبودند، «امیین» گفته می‌شده است. بالاتر اینکه این کلمه حتی به عوام یهود که سواد و معلوماتی نداشتند با اینکه اهل کتاب شمرده می‌شدند نیز اطلاق شده است، چنانکه در سوره بقره آیه ۷۸ می‌فرماید: «و منهم امیون لا یعلمون الكتاب الا امانی». بعضی از فرزندان اسرائیل امی هستند، از کتاب خود اطلاعی ندارند مگر یک سلسله خیالات و اوهام. بدیهی است یهودیانی که قرآن آنان را "امی" خوانده است، اهل مکه نبوده‌اند، غالباً ساکن مدینه و اطراف مدینه بوده‌اند. سوم اینکه اگر کلمه‌ای منسوب به ام القری باشد طبق قاعده ادبی باید به جای "امی"، "قروی" گفته شود، زیرا طبق قاعده باب نسبت در علم صرف، در نسبت به مضاف و مضاف الیه، خاصه آنجا که مضاف، کلمه "اب" یا "ام" یا "ابن" یا "بنت" باشد به مضاف الیه نسبت داده می‌شود نه به مضاف. چنانکه در نسبت به ابوطالب، ابوحنیفه، بنی تمیم طالبی، حنفی، تمیمی گفته می‌شود.

## ۳. مشرکین عرب که تابع کتاب آسمانی نبودند

این نظریه نیز از قدیم الایام میان مفسران وجود داشته است. در مجمع البیان ذیل آیه ۲۱ سوره آل عمران که «امیین» در مقابل اهل کتاب قرار گرفته است («و قل للذین اوتوا الكتاب والامیین») ، این نظر را به صحابی و مفسر بزرگ عبدالله بن عباس نسبت می‌دهد و در ذیل آیه ۷۸ از سوره بقره از ابو عبیده نقل می‌کند، و از ذیل آیه ۷۵ آل عمران بر می‌آید که خود طبرسی همین معنی را در مفهوم آن آیه صفحه ۴۳ انتخاب کرده است. زمخشری در کشاف نیز این آیه و آیه ۷۵ آل عمران را همین طور تفسیر کرده است. فخر رازی این احتمال را در ذیل آیه ۷۸ بقره و آیه ۲۰ آل عمران نقل می‌کند. ولی حقیقت این است که این معنی، یک معنی جداگانه غیر از معنی اول نیست، یعنی چنین نیست که هر مردمی که پیرو یک کتاب آسمانی نباشند به آنها "امی" گفته شود هر چند آن مردم تحصیل کرده و با سواد باشند. این کلمه به مشرکین عرب از آن جهت اطلاق شده است که مردمی بی سواد بوده‌اند. آنچه مناط استعمال این کلمه درباره مشرکین عرب است ناآشنایی آنها به خواندن و نوشتن بوده نه پیروی نکردن آنها از یکی از کتب آسمانی. لهذا آنجا که این کلمه به صورت جمع آمده و به مشرکین عرب اطلاق شده است این احتمال ذکر شده، اما آنجا که مفرد آمده است و بر رسول اکرم اطلاق شده است احدی از مفسران نگفته که مقصود این است که آن حضرت پیرو یکی از کتابهای آسمانی نبوده است. در آنجا بیش از دو احتمال به میان نیامده است: یکی ناآشنا بودن آن حضرت با خط، دیگر اهل مکه بودن، و چون احتمال دوم به ادله قاطعی که گفتیم مردود است، پس قطعاً آن حضرت از آن جهت امی خوانده شده است که درس ناخوانده و خط نانوشته بوده است. در اینجا احتمال چهارم در مفهوم این کلمه داده می‌شود و آن این است که این کلمه به معنی ناآشنایی با متون کتابهای مقدس باشد. این احتمال به معنی ناآشنایی با متون کتابهای مقدس باشد. این احتمال همان است که آقای دکتر سید عبداللطیف از پیش خود اختراع کرده و احیاناً آن را با معنی سومی که ذکر کردیم و از مفسران قدیم نقل کردیم، خلط کرده است. مشارالیه می‌گوید: صفحه ۴۴ "کلمات" امی و "امیون" در قرآن در چند جای مختلف به کار رفته است، اما همیشه و همه جا فقط یکی معنی از آن مستفاد می‌شود. کلمه امی در لغت اصلاً به معنی کودک نوزادی است که از بطن مادر متولد می‌شود و با اشاره به همین حالت حیات و زندگی است که کلمه امی را با معنی ضمن آن به معنی کسی که نمی‌تواند بخواند و بنویسد تعبیر کرده‌اند. کلمه امی همچنین به معنی کسی است که در "ام القری" زندگی می‌کرده است. ام القری یعنی مادر شهرها، شهر پایتخت و عمده، و این صفتی بود که اعراب زمان پیغمبر برای شهر مکه قائل بودند. بنابراین کسی که اهل مکه بود امی نیز نامیده می‌شد. یک مورد استعمال دیگر کلمه امی برای کسی است که با متنها قدیم سامی آشنایی نداشته است. و از پیروان دیانت یهود یا دین مسیح که در قرآن به عنوان «اهل الکتاب» نامیده شده‌اند، نبوده است. در قرآن کلمه «امیون» برای اعراب پیش از اسلام که کتاب مقدسی نداشته‌اند و پیرو تورات و انجیل هم نبوده‌اند، به کار رفته است و در مقابل کلمه «اهل الکتاب» قرار می‌گرفته است. در حالی که برای کلمه امی اینهمه معانی مختلف وجود دارد معلوم نیست چرا مفسران و مترجمان قرآن، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، فقط معنی ابتدایی یعنی نوزاد چشم و گوش بسته را گرفته‌اند و آن را به بی سواد و جاهل تعبیر کرده‌اند و در نتیجه اهل مکه پیش از اسلام را نیز امیون یا گروهی بی سواد معرفی کرده‌اند (؟!؟) پاورقی ۱. نشریه کانون سر دفتران، شماره آبان ماه ۱۳۴۴، نقل از نشریه آموزش و پرورش شماره شهریور. ۱۳۴۴ صفحه ۴۵ اولاً، از قدیمترین ایام، مفسران اسلامی کلمه امی و امیون را سه جور تفسیر کرده‌اند و لاقلاً احتمالاً سه گانه‌ای درباره آن ذکر کرده‌اند. مفسران اسلامی بر خلاف ادعای آقای دکتر سید عبداللطیف فقط به یک معنی نچسبیده‌اند. ثانیاً، هیچ کس نگفته است که کلمه امی به معنی نوزاد چشم و گوش بسته است که معنی ضمنی آن کسی باشد که نمی‌تواند بخواند و بنویسد. این کلمه اساساً در مورد نوزاد به کار نمی‌رود، در مورد بزرگسالی به کار می‌رود که از لحاظ فن خواندن و نوشتن به حالتی است که از مادر زاده شده است، به اصطلاح علمای منطق مفهوم "عدم و ملکه" دارد. منطقیین اسلامی همواره این کلمه را به عنوان یکی از مثالهای عدم و ملکه در کتب منطق ذکر می‌کرده‌اند. ثالثاً، اینکه می‌گویند یکی از معانی این کلمه این بوده که با متنها قدیم

سامی آشنایی نداشته باشد، صحیح نیست. آنچه از اقوال قدمای مفسرین و اهل لغت استفاده می‌شود این است که این کلمه در حالت جمع (امیین) به مشرکین عرب گفته می‌شده است در مقابل اهل کتاب، به این علت که غالباً مشرکین عرب بی سواد بودند، و ظاهراً این عنوان تحقیر آمیز را یهودیان و مسیحیان به آنها داده بودند. ممکن نیست مردمی فقط به خاطر اینکه با زبان و کتاب مخصوصی آشنایی ندارند ولی به زبان خودشان بخوانند و بنویسند به آنها "امیین" گفته شود، زیرا به هر حال ریشه این کلمه بنابراین تفسیر نیز کلمه "ام" یا "امت" است و مفهوم باقی بودن به حالت اولی و مادرزادی را می‌رساند. و اما علت اینکه این کلمه از ریشه ام القری شناخته نشده است با اینکه به صورت احتمال همواره آن را ذکر می‌کرده‌اند، صفحه ۴۶ اشکالات فراوانی است که در این معنی وجود داشته است و قبلاً بیان شد. پس تعجب این دانشمند هندی بیجاست. مؤید این مدعا این است که در برخی استعمالات دیگر این کلمه که در روایات یا تواریخ ضبط شده است مفهومی جز "درس ناخوانده" ندارد. در بحار الانوار جلد ۱۶ چاپ جدید صفحه ۱۱۹ می‌نویسد از خود پیغمبر اکرم روایت شده است: «نحن امه امیه لا نقرء ولا نکتب». ما قومی امی هستیم که نه می‌خوانیم و نه می‌نویسیم. ابن خلکان در جلد ۴ تاریخ خود ذیل احوال محمد بن عبدالملک معروف به "ابن الزیات" وزیر معتصم و متوکل می‌نویسد: «وی قبلاً جزء دیران معتصم خلیفه عباسی بود و وزارت را احمد بن شاذی بصری به عهده داشت. روزی نامه‌ای برای معتصم رسید و وزیر آن نامه را برای خلیفه قرائت کرد. در آن نامه کلمه "کلاء" آمده بود. معتصم که از معلومات بهره‌ای نداشت از وزیر پرسید: کلاء چیست؟ وزیر هم نمی‌دانست. معتصم گفت: "خلیفه امی و وزیر عامی" یعنی خلیفه‌ای درس ناخوانده و وزیری جاهل. آنگاه گفت بگوئید یکی از دیران بیاید. ابن الزیات حاضر بود و آمد. این کلمه را با چند کلمه دیگر که قریب المعنی بودند معنی کرد و تفاوت آنها را گفت. همین امر مقدمه وزارت ابن الزیات شد. "معتصم که به لغت عامه سخن می‌گفته است، از کلمه "امی"، درس ناخوانده قصد کرده است. نظامی می‌گوید: صفحه ۴۷ احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست امی گویا به زبان فصیح از الف آدم و میم مسیح همچو الف راست به عهد وفا اول و آخر شده بر انبیا

## آیا از قرآن استفاده می‌شود که رسول اکرم می‌خوانده و می‌نوشته است؟

### توضیحات

آقای دکتر سید عبداللطیف مدعی است از بعضی از آیات قرآن صراحتاً می‌توان فهمید که آن حضرت، هم می‌خوانده و هم می‌نوشته است، از آن جمله آیه ۱۶۳ از سوره آل عمران است: «لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا - من انفسهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم و يعلمهم الكتاب والحكمة و ان كانوا من قبل لفى ضلال مبين». خداوند بر مؤمنان منت نهاد آنگاه که پیغمبری در میان آنها برانگیخت که آیات خدا را بر آنها تلاوت می‌کند و آنها را پاکیزه می‌گرداند و به آنها کتاب و حکمت می‌آموزد، و همانا آنها پیش از آن در گمراهی آشکار بودند. ایشان می‌گویند: «بنا بر تصریح قرآن، نخستین وظیفه پیغمبر آن بود که قرآن را به پیروانش تعلیم دهد و مسلم است که حداقل شایستگی برای کسی که بخواهد کتاب یا محتویات کتاب و دانش یک کتاب صفحه ۴۸ را به دیگران تعلیم دهد، باز هم مطابق تصریح خود قرآن، آن است که بتواند قلم را به کار بندد یا دست کم آنچه را با قلم نوشته شده بخواند (۱)». این استدلال، به نظر عجیب می‌آید: اولاً، آنچه مورد اتفاق مسلمین است و مشارالیه می‌خواهد خلاف آن را ثابت کند این است که رسول اکرم قبل از رسالت نه می‌خوانده و نه می‌نوشته است. حداکثر این استدلال این است که ایشان در دوره رسالت می‌خوانده و می‌نوشته‌اند چنانکه عقیده سید مرتضی و شعبی و جماعتی دیگر بر این است. پس مدعای آقای دکتر سید عبداللطیف اثبات نمی‌شود. ثانیاً، از نظر دوران رسالت نیز این استدلال ناتمام است. توضیح اینکه در

برخی از تعلیمات مانند تعلیماتی که به نوآموز می‌دهند که خواندن و نوشتن به او بیاموزند، یا در تعلیم ریاضیات و امثال آن، احتیاج به قلم و کاغذ و رسم و تخته سیاه و غیره هست و خود معلم باید عمل کند تا دانش آموز یا دانشجو یاد بگیرد، اما تعلیم حکمت و اخلاق و حلال و حرام که کار پیغمبران است نیازی به قلم و کاغذ و رسم و تخته سیاه ندارد. مشائین از حکما را از آن جهت "مشائین" گفته‌اند که معلم در حالی که راه می‌رفت و قدم می‌زد به دانشجویان تعلیم می‌کرد. البته برای شاگردان که بخواهند ضبط کنند و فراموششان نشود لازم است بنویسند. لذا رسول خدا همواره توصیه می‌کرد که سخنانش را ضبط پاورقی. ۱. نشریه کانون سر دفتران، نقل از نشریه آموزش و پرورش. صفحه ۴۹ کنند و بنویسند. می‌فرمود: «قیدوا العلم» دانش را دربند کنید. گفتند: چگونه دربند کنیم؟ فرمود: بنویسید (۱). می‌فرمود: «نصر الله عبدا سمع مقالته فوعاها وبلغها من لم یسمعها» (۲). خداوند خرم کند بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و ضبط کند و به آن که نشنیده است ابلاغ نماید. در حدیث است که رسول خدا سه نوبت پشت سر هم فرمود: خدایا! جانشینان مرا رحمت کن. گفتند: یا رسول الله جانشینان شما کیانند؟ فرمود: کسانی که بعد از من می‌آیند و گفته مرا و سنت مرا می‌گیرند و به مردم دیگر تعلیم می‌کنند (۳). ایضا می‌فرمود: «من حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه و ان یعلمه الکتابه و ان یزوجه اذا بلغ» (۴). از حقوق فرزند بر پدر این است که نام نیک برایش انتخاب کند، نوشتن به او بیاموزاند، و وقتی که بالغ شد همسر برایش انتخاب کند. قرآن کریم در کمال صراحت می‌فرماید: پاورقی. ۱. بحار (چاپ جدید)، ج ۲ / ص ۱۵۱. ۲. کافی، ج ۱ / ص ۴۰۳. ۳. بحار الانوار (چاپ جدید)، ج ۲ / ص ۱۴۴. ۴. وسائل الشیعه، ج ۳ / ص ۱۳۴. صفحه ۵۰ «یا ایها الذین آمنوا اذا تدایتتم بدین الی أجل مسمی فاکتبه و لیکتب بینکم کاتب بالعدل» (۱). ای اهل ایمان! هنگامی که نسبت به یکدیگر تعهداتی برای مدت معینی پیدا می‌کنید آن را بنویسید. باید نویسنده‌ای به درستی و انصاف و عدالت آن را بنویسد.

### سبب پیدایش نهضت قلم

### اشاره

لذا به دستور خدا و پیامبرش لازم شد مسلمانان به خاطر حفظ آثار دینی‌شان، و هم برای ادای حقوق فرزندانشان، و هم برای انتظام دنیاشان به صنعت شریف نوشتن و خواندن همت بگمارند. همین جهت سبب شد که "نهضت قلم" به وجود آید، آنچنان نهضتی که همان مردمی که افراد باسوادشان انگشت شمار بودند، آنچنان رو به علم و دانش و خواندن و نوشتن آوردند که گروهی از آنها در مدینه چند زبان را آموختند و توانستند پیام اسلام را با زبانهای گوناگون به سراسر جهان ابلاغ نمایند. در تواریخ می‌خوانیم که اسرای بدر را پیغمبر با گرفتن فدیة آزاد کرد. برخی از آنها که فقیر بودند بدون فدیة آزاد شدند و برخی که تعلیم خط می‌دانستند با آنها قرارداد کرد که هر کدامشان ده نفر از کودکان مدینه را خط نوشتن بیاموزانند و آنگاه آزاد شوند (۲). آری، پیغمبر تا این حد اصرار داشت که این صنعت رایج شود و مسلمانان به دانش و آموختن رو آورند، ولی هیچ یک از اینها ایجاب نمی‌کند که شخص رسول اکرم نیازی داشته باشد که برای پاورقی. ۱. بقره / ۲۸۲. ۲. تاریخ الخمیس دیار بکری، ج ۱ / ص ۳۹۵ و السیره الحلبیه، ج ۲ / ص ۲۰۴. صفحه ۵۱ تعلیم و تبلیغ مردم از خواندن و نوشتن استفاده کند. معظم له می‌گوید: "خداوند در اول سوره، از قلم و نوشتن یاد کرده. آیا این آیات صریح و روشن دلیل نیست که پیغمبر اسلام خواندن و نوشتن می‌دانسته و با کتاب و قلم سر و کار داشته؟... چگونه ممکن است پیغمبر اکرم مردم را به علم و سواد و نوشتن تشویق کند و خودش به خواندن و نوشتن اعتنائی نداشته باشد، در صورتی که همیشه در کارها پیشقدم بوده است (۱)". این استدلال نیز عجیب است. البته این آیات دلیل بر این است که خداوند که این آیات را بر بنده‌ای برای هدایت بندگانش نازل کرده و هم پیغمبر

که این آیات بر قلب مقدسش فرود آمده، ارزش خواندن و نوشتن را برای بشر می‌دانسته‌اند، اما این آیات نه دلیل بر این است که خداوند با خواندن و نوشتن و قلم و کاغذ سر و کار دارد و نه پیغمبر. می‌گوید: "پیغمبر اکرم در همه دستورها که می‌داده پیشقدم بوده، چگونه این دستور را داده و خود عمل نکرده است؟" درست مثل این است که بگوئیم پزشک که نسخه‌ای به بیمار می‌دهد اول باید خودش آن نسخه را به کار بندد. بدیهی است اگر پزشک بیمار گردد و همان نیازی که بیماران به دوا پیدا می‌کنند پیدا کند، خودش قبل از دیگران نسخه خود را به کار می‌بندد، اما اگر بیمار نشد و نیاز پیدا نکرد چطور؟ پاورقی. ۱. مجله روشنفکر. صفحه ۵۲ باید ببینیم پیغمبر اکرم همان نیازی که دیگران به خواندن و نوشتن دارند - که سبب می‌شود دارا بودن این صنعت برای آنها کمال، و فاقد بودن آن نقص باشد - داشت و دستور خویش را به کار نیست، و یا پیغمبر وضع خاصی دارد که چنین نیازی ندارد. پیغمبر در عبادت، فداکاری، تقوا، راستی، درستی، حسن خلق، دموکراسی، تواضع و سایر اخلاق و آداب حسنه پیشقدم بود، زیرا همه آنها برای او کمال بود و نداشتن آنها نقص بود، اما موضوع به اصطلاح سواد داشتن از این قبیل نیست. ارزش فوق العاده سواد داشتن برای افراد بشر از آن جهت است که وسیله استفاده کردن افراد بشر از معلومات یکدیگر است. خطوط، علامات و رموزی است که افراد بشر برای تفهیم افکار و مقاصد یکدیگر قرارداد کرده‌اند. آشنایی با خطوط وسیله‌ای است برای انتقال معلومات از فردی به فرد دیگر و از قومی به قوم دیگر و از نسلی به نسل دیگر. بشر به این وسیله معلومات خود را از فنا و نیستی و فراموشی حفظ می‌کند. سواد داشتن از این نظر نظیر زبان دانستن است. انسان به هر اندازه زبانهای بیشتری بداند وسیله بیشتری برای کسب معلومات بشرهای دیگر در اختیار دارد. هیچیک از زبان دانستن و سواد داشتن "علم" به معنی واقعی نیست، اما مفتاح و کلید علم هست. علم این است که انسان به یک حقیقت و یک قانون که در متن هستی واقعیت دارد آگاه گردد. علوم طبیعی، منطق، ریاضیات علم است، زیرا بشر در این علوم یک رابطه واقعی و تکوینی و علی و معلولی را میان اشیاء خارجی یا ذهنی کشف می‌کند، اما دانستن لغت، قواعد زبان و امثال اینها علم نیست، زیرا ما را به یک رابطه واقعی میان اشیاء صفحه ۵۳ آگاه نمی‌کند، بلکه بر یک سلسله امور قراردادی و اعتباری که از حد فرض و قرارداد تجاوز نمی‌کند آگاه می‌سازد. دانستن این امور مفتاح و کلید علم است نه خود علم. آری، در زمینه همین امور قراردادی یک جریانات واقعی پیش می‌آید از قبیل تطورات لغتها و ترکیبات که نماینده تکامل افکار است و طبق یک قانون طبیعی صورت می‌گیرد، و البته اطلاع بر آن قوانین طبیعی جزء فلسفه و علم است، پس ارزش سواد داشتن، از نظر این است که انسان کلید دانش دیگران را در دست می‌گیرد. اکنون ببینیم آیا راه کسب دانش منحصر به این است که انسان کلید دانش دیگران را در دست داشته باشد و از دانش آنها استفاده کند؟ آیا پیغمبر باید از دانش افراد بشر استفاده کند؟ اگر اینچنین است پس نبوغ و ابتکار کجا رفت؟ اشراق و الهام کجا رفت؟ دانش مستقیم از طبیعت کجا رفت؟ از قضا پست‌ترین انواع دانش آموزی همان است که از نوشته‌ها و گفته‌های دیگران به دست آید، چه، گذشته از آنکه شخصیت خود دانش آموز در آن دخالت ندارد، در نوشته‌های بشری اوهام و حقایق به هم آمیخته است. دکارت حکیم معروف فرانسوی پس از آنکه یک سلسله مقالات منتشر کرد، صیت شهرتش همه جا پیچید و سخنان تازه‌اش مورد تحسین و اعجاب همگان قرار گرفت. یکی از کسانی که مقالات وی را خوانده بود و بدانها اعجاب داشت و مانند دکتر سید عبداللطیف فکر می‌کرد، خیال کرد که دکارت بر گنجینه‌ای از نسخه‌ها و کتابها دست یافته و معلومات خویش را از آنجا به دست آورده است. به ملاقات وی رفت و از وی تقاضا کرد کتابخانه‌اش را صفحه ۵۴ به او ارائه دهد. دکارت او را به محوطه‌ای که در آنجا جسد گوساله‌ای را تشریح کرده بود راهنمایی کرد و آن گوساله را به او نشان داد و گفت این است کتابخانه من! من معلومات خود را از این کتابها به دست می‌آورم.

"عجب است که بعضی افراد عمری را پای چراغ به خواندن کتابها و نوشته‌های انسانهایی مانند خود صرف می‌کنند، اما یک شب خود همان چراغ را مطالعه نمی‌کنند. اگر یک شب کتاب را ببندند و چراغ را مطالعه کنند، معلومات بیشتر و وسیعتری پیدا می‌کنند." "هیچ کس عالم به دنیا نمی‌آید. همه مردم اول جاهل و بعد کم و بیش عالم می‌گردند. و به تعبیر صحیح‌تر، هر کسی جز خدا در ذات خود جاهل است و به موجب نیروها و علل و اسباب دیگری عالم می‌شود. پس هر کسی نیازمند به معلم، یعنی نیازمند یک قوه و نیرویی است که الهام بخش او باشد. خداوند درباره رسول اکرم می‌فرماید: «الم یجدک یتیمًا فاوی و وجدک ضالًا- فهدی و وجدک عائلًا فاغنی» (۱). آیا تو یتیمی نبودى که خدا به تو پناه داد؟ گمراه و بی‌خبر نبودى که خدا تو را راهنمایی کرد و با خبرت ساخت؟ تهیدست نبودى که خداوند تو را بی‌نیاز ساخت؟ پاورقی. ۱. ضحی. / ۸. صفحه ۵۵ اما سخن در معلم است که لزوماً چی و کی باید باشد؟ آیا انسان حتماً باید از بشر دیگر علم بیاموزد، پس حتماً لازم است کلید دانش بشرهای دیگر را که نامش "سواد داشتن" است در اختیار داشته باشد؟ آیا انسان را آن پایه نیست که مبتکر باشد؟ آیا انسان نمی‌تواند بی‌نیاز از انسانهای دیگر، کتاب طبیعت و خلقت را مطالعه کند؟ آیا انسان را آن مقام و درجه نیست که با غیب و ملکوت اتصال پیدا کند و خداوند مستقیماً معلم و هادی او باشد؟ قرآن کریم درباره پیغمبر می‌فرماید: «و ما ینطق عن الهوی، ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی» (۱). او از هوای نفس سخن نمی‌گوید، آنچه می‌گوید جز وحی که به او می‌رسد نیست. آن که دارای نیروهای زیادی است او را تعلیم داده است.

### علی (علیه السلام) درباره رسول اکرم می‌فرماید

«و لقد قرن الله به منذ كان فطیماً اعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن أخلاق العالم» (۲). از آن زمان که کودک بود و تازه از شیر گرفته شده بود، خداوند بزرگترین فرشته خویش را مأمور و مراقب او قرار داده، آن فرشته او را در راه‌های مکرمت می‌برد و به نیکوترین اخلاق جهان سوق می‌داد. پاورقی. ۱. نجم / ۳ - ۲. ۵. نهج البلاغه، خطبه. ۱۹۰. صفحه ۵۶ آن طرف که عشق می‌افزود درد بوحیفه و شافعی درسی نکرد عاشقان را شد مدرس حسن دوست دفتر و درس و سبقشان روی اوست خامش‌اند و نعره تکرارشان می‌رود تا عرش و تخت یارشان درشان آشوب و چرخ و لوله نی زیادات است و باب و سلسله (۱) سلسله این قوم جعد مشکبار مسأله دور است اما دور یار هر که در خلوت به بینش یافت راه او ز دانشها نجوید دستگاه (۲) عارف از پرتو می‌راز معانی دانست گوهر هر کس از این لعل توانی دانست شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی ترسم این نکته به تحقیق نتانی دانست

### ابن خلدون در مقدمه معروف خویش

#### توضیحات

فصل "فی ان الخط والکتابة من عداد الصنائع الانسانیة" بحثی می‌کند در اطراف اینکه خط از آن نظر کمال است که زندگی بشر اجتماعی است و افراد به کسب معلومات یکدیگر نیازمندند. بعد سیر تکاملی خط را در تمدنها ذکر می‌کند، آنگاه به پیدایش خط در محیط حجاز اشاره می‌کند و سپس می‌گوید: "در صدر اسلام، خط از جنبه فنی مراحل ابتدایی را طی می‌کرد پاورقی. ۱" زیادات "و" باب "و" سلسله " نام سه کتاب معروف آن عصر است. ۲. مثنوی، دفتر سوم. صفحه ۵۷ و خطوط صحابه از لحاظ رسم الخط، خالی از نقص نبوده است، ولی بعدها تابعین و اخلاف آنها همان رسم الخط را به عنوان تیمن و تبرک در کتابت قرآن حفظ کردند و از آن تجاوز نکردند با اینکه بعضی از آن رسم الخطها خلاف قاعده بود، لهذا بعضی کلمات قرآن با رسم

الخط خاصی باقی ماند. "آنگاه می‌گوید": کمالات فنی و عملی از قبیل رسم الخط را که بستگی دارد به اسباب و وسائل زندگی و جنبه نسبی دارد، با کمالات مطلق که فقدان آنها نقص در انسانیت انسان است و نقص واقعی است نباید اشتباه کرد. " ابن خلدون آنگاه موضوع امی بودن رسول خدا را طرح می‌کند و خلاصه سخنش این است: " پیغمبر امی بود. امی بودن برای او کمال بود، زیرا او علم خویش را از بالا فرا گرفته بود. اما امی بودن برای ما نقص است، زیرا مساوی است با جاهل بودن ما ( " ۱ ). آیه دیگری که از طرف مشارالیه به آن استناد شده آیه ۲ و ۳ از سوره " لم یکن " است. می‌گوید: " بسیار شگفت‌انگیز است که مترجمان و مفسران قرآن به این آیه که توصیف حضرت محمد ( ص ) می‌باشد توجه نکرده‌اند که در آن گفته شده « رسول من الله یتلوا صحفا مطهره ( " ۲ ) یعنی پاورقی . ۱ مقدمه ابن خلدون ( چاپ ابراهیم حلمی ) ، ص ۴۹۴ و ۴۹۵ . ۲ بینة / ۲ . صفحه ۵۸ محمد پیغمبر خدا که صحیفه‌های مقدس و مطهر را قرائت می‌کند . باید توجه کرد که در این آیات گفته نشده است که پیغمبر صحیفه‌های مقدس را از خاطر خود نقل می‌کند ، بلکه تصریح شده است که این صحیفه‌ها را قرائت می‌کند و از رو می‌خواند . " پاسخ این استدلال آنگاه روشن می‌شود که مفهوم دو کلمه از کلمات آیه فوق الذکر روشن شود :

### کلمه " صحیفه " و کلمه « یتلوا . »

" صحیفه " به معنی ورق ( برگ ) است و " صحف " جمع صحیفه است . معنی آیه با جمله بعد که می‌فرماید « : فیها کتب قیمة " این است : " پیغمبر برگهای پاک و منزهی را که در آنها نوشته‌هایی راست و پایدار هست برای مردم می‌خواند " . مقصود از این برگها همان چیزها بود که آیات قرآن مجید را بر روی آنها می‌نوشته‌اند . پس مقصود این است که پیغمبر قرآن را بر مردم می‌خواند . کلمه « یتلوا " از ماده تلاوت است . به هیچ مدرکی بر نخورده‌ایم که تلاوت به معنی خواندن از رو باشد . آنچه مجموعاً از کلمات اهل لغت و از موارد استعمال کلمه " قرائت " و کلمه " تلاوت " فهمیده می‌شود این است که هر سخن گفتن ، قرائت یا تلاوت نیست . قرائت و تلاوت در موردی است که سخنی که خوانده می‌شود مربوط به یک متن باشد ، خواه آنکه آن متن از رو خوانده شود یا از بر ، مثلاً خواندن قرآن ، قرائت و تلاوت است ، خواه از روی مصحف خوانده شود و یا از حفظ ، با یک تفاوت میان خود این دو صفحه ۵۹

### از آیات قرآن به هیچ وجه استفاده نمی‌شود که رسول خدا می‌خوانده و یا می‌نوشته است

کلمه : تلاوت اختصاص دارد به خواندن متنی که مقدس باشد ، ولی قرائت اعم است از قرائت آیات مقدس و چیز دیگر . مثلاً صحیح است گفته شود " گلستان سعدی را قرائت کردم ، " اما صحیح نیست گفته شود " گلستان سعدی را تلاوت کردم " . و در هر حال ، اینکه آن متن از بر خوانده شود یا از رو ، نه در مفهوم قرائت دخالت دارد و نه در مفهوم تلاوت . علیهذا آیه فوق الذکر جز این نمی‌گوید که پیغمبر آیات قرآن را که بر صفحاتی نوشته شده است برای مردم تلاوت می‌کند . اساساً چه احتیاجی هست که پیغمبر هنگام تلاوت آیات قرآن ، از رو بخواند ؟ قرآن را صدها نفر از مسلمانان حفظ بودند ، آیا خود پیغمبر از حفظ نبود و نیازمند بود از رو بخواند ؟ خداوند حفظ او را خصوصاً تضمین کرده بود ( « سنقرئک فلا تنسی » ) ( ۱ ) . مجموعاً معلوم شد که از آیات قرآن به هیچ وجه استفاده نمی‌شود که رسول خدا می‌خوانده و یا می‌نوشته است ، عکس آن استفاده می‌شود ، و فرضاً استفاده شود که آن حضرت می‌خوانده و می‌نوشته است ، تازه مربوط به دوره رسالت است و حال آنکه مدعای مشارالیه این است که رسول خدا قبل از رسالت می‌خوانده و می‌نوشته است . پاورقی . ۱ اعلی / ۶ صفحه ۶۰



## توضیحات

آقای دکتر سید عبداللطیف مدعی است که از تواریخ و احادیث نیز می‌توان استفاده کرد که رسول خدا، هم می‌خوانده و هم می‌نوشته است. به دو جریان استناد می‌کند: ۱. می‌گوید: "بخاری ضمن اخبار و احادیثی که در کتاب "العلم" ثبت کرده نقل می‌کند که یک‌بار پیغمبر نامه‌ای محرمانه به دامادش علی داد و مخصوصا به او گفت باز نکند و نام گیرنده را به خوبی به خاطر بسپارد و نامه را به او برساند. وقتی که پیغمبر نامه‌ای چنان محرمانه می‌فرستاد که حتی علی داماد و شخص مورد اعتماد پیغمبر هم نمی‌بایست آن را بخواند و از آن مطلع شود، آیا چه کسی جز خود پیغمبر ممکن است چنین نامه‌ای نوشته باشد؟" متأسفانه روایتی که در صحیح بخاری هست (۱) هیچ ذکر نمی‌کند که حامل نامه علی (ع) بوده است، در صورتی که مشارالیه می‌خواهد از اینکه پیغمبر مضمون نامه را حتی از علی پنهان داشته است استفاده کند که خود پیغمبر نامه را نوشته است. پاورقی ۱. ج ۱ / ص ۲۵. صفحه ۶۱ در صحیح بخاری باب "العلم" می‌گوید پیغمبر جمعی را فرستاد و به امیر آنها نامه‌ای داد و گفت پیش از آنکه به فلان نقطه برسی نامه را باز نکن. هیچ نمی‌گوید که امیر آنها علی بود. و از مضمون روایت معلوم است که کسی که باید نامه را باز کند خود حامل نامه بوده است نه شخص سومی که آقای دکتر سید عبداللطیف پنداشته است. آنچه بخاری در اینجا آورده مربوط است به داستان "بطن نخله" که در کتب سیر و تواریخ مضبوط است. سیره ابن هشام (۱) تحت عنوان "سریه عبدالله بن جحش" و همچنین بحار الانوار (۲) عین روایت را نقل می‌کند که حامل نامه، عبدالله بن جحش بوده است. می‌گویند پیغمبر به او فرمود پس از دو روز قطع مسافت، آن را باز کن و به آنچه نوشته شده است عمل کن. عبدالله بن جحش بعد از دو روز قطع مسافت نامه را باز کرد و فرمان رسول خدا را اجرا کرد. مغازی واقدی تصریح می‌کند که نویسنده نامه ابی بن کعب بوده است نه خود پیغمبر اکرم. می‌گوید: "عبدالله بن جحش گفت یک شب بعد از نماز عشاء، پیغمبر به من فرمود صبح زود آماده و مسلح بیا که مأموریتی داری. پس از نماز صبح که جمعیت در مسجد با پیغمبر خواندند، من قبل از پیغمبر آماده و مسلح در خانه‌اش ایستاده بودم. عده دیگری نیز مانند من آمده بودند. پیغمبر ابی بن کعب را احضار پاورقی ۱. ج ۱ / ص ۶۰۱. ج ۲، ۶، باب ۳۸ (چاپ قدیم سریبی تهران)، ص ۵۷۵ صفحه ۶۲ کرد و دستور داد نامه‌ای بنویسد. پیغمبر آن نامه سربسته را به من داد و گفت تو را امیر این جمع قرار دادم و پس از دو شب که از فلان راه می‌روی نامه مرا بگشا و هر چه در آنجا هست عمل کن. من پس از دو روز طی مسافت، نامه را باز کردم و دیدم فرمان داده است به "بطن نخله" (نقطه‌ای است میان مکه و طائف) برای کسب اطلاعات لازم از کاروان قریش بروم. ضمنا توصیه کرده که هیچکدام از یاران خویش را مجبور به همراهی نکن، هر که خواست، با تو بیاید و هر که نخواست، برگردد. البته مأموریت خطرناکی بود. به یاران خود گفتم هر که آماده شهادت است با من بیاید، هر کس آماده نیست مختار است که برگردد. همه یک کلام گفتند: نحن سامعون و مطیعون لله و رسوله و لک (... ۱). پس آنچه آقای دکتر سید عبداللطیف به آن استناد کرده به کلی بی اساس است. ۲. جریان دومی که در مورد استناد مشارالیه واقع شده جریان حدیبیه است. ایشان می‌گویند: "به طوری که بخاری و ابن هشام نقل کرده‌اند... پیغمبر عهدنامه را گرفت و با دست خود نوشت." اولاً بخاری در یک روایت چنین نوشته و در روایت دیگر مخالف آن را نوشته است. علمای اهل تسنن تقریبا اجماع کرده‌اند که هر چند ظاهر عبارت بخاری موهم این است که خود رسول اکرم نوشته است ولی منظور راوی این نبوده است. سیره حلبی پس از آنکه پاورقی ۱. مغازی واقدی، ج ۱ / ص ۱۳ و ۱۴ صفحه ۶۳ طبق معمول جریان را نقل می‌کند و حتی می‌نویسد: "پیغمبر اکرم برای محو کلمه رسول الله از علی کمک گرفت،" روایت بخاری را نقل می‌کند و می‌گوید برخی مدعی شده‌اند که این یک معجزه بود که از آن حضرت ظهور کرد. ولی بعد می‌گوید: "بعضی گفته‌اند این روایت را به این شکل اهل علم معتبر نمی‌دانند. مقصود این است که پیغمبر امر کرد به کتابت نه اینکه خود نوشت." می‌گوید: "ابوالولید باجی مالکی اندلسی که

خواست ظاهر عبارت بخاری را بگیرد، مورد انکار شدید علمای اندلس واقع شد ( " ۱ ). و اما سیره ابن هشام اصلاً چنین چیزی ندارد و معلوم نیست چرا آقای دکتر سید عبداللطیف چنین نسبتی به ابن هشام می‌دهد. ما قبلاً گفتیم که از جنبه تاریخی، آنچه از اکثر نقلها استفاده می‌شود این است که هر چه نوشته شد به وسیله علی (ع) بود، تنها از عبارت طبری و ابن اثیر بر می‌آید که پیغمبر با اینکه نوشتن نمی‌دانست، برداشت و خودش نوشت. تازه حداکثر این است که پیغمبر در دوران رسالت، یک نوبت یا بیشتر نوشته است و حال آنکه محل بحث، دوران قبل از رسالت است. پاورقی. ۱. السیره الحلیه، ج ۳ / ص ۲۴. صفحه ۶۴

### اتهام مخالفان

در آغاز این مقاله گفتیم مخالفان پیغمبر و اسلام در آن تاریخ، آن حضرت را به اخذ مطلب از افواه دیگران متهم کردند ( در آیاتی از قرآن این اتهام منعکس است )، ولی به این جهت متهم نکردند که چون باسواد است و خواندن و نوشتن می‌داند، شاید کتابهایی نزد خود دارد و مطالبی که می‌آورد از آن کتابها استفاده کرده است. ممکن است کسی بگوید رسول خدا را به این جهت نیز متهم کرده‌اند و این اتهام نیز در قرآن منعکس است. در سوره فرقان آیه ۵ می‌فرماید: « و قالوا اساطیر الاولین اکتبها فهی تملی علیه بکرش و اصیلا ». گفتند: اینها که این می‌گویند افسانه‌های پیشینیان است که آنها را نوشته پس هر صبح و شام بر او املاء و القاء می‌شود. صفحه ۶۵ جواب این است که گذشته از اینکه اتهامات دشمنان پیغمبر آنچنان تعصب آمیز و ناشی از عقده و احساسات بود که به تعبیر قرآن جز " ظلم و زور " نامی بر آن نتوان نهاد، این آیه صراحت ندارد که آنها مدعی بوده‌اند پیغمبر خودش می‌نوشته است. کلمه " اکتتاب " هم به معنی نوشتن آمده است و هم به معنی " استکتاب " که عبارت است از اینکه شخصی از دیگری بخواهد که برای او بنویسد. ذیل آیه قرینه است که مقصود معنی دوم است، زیرا مضمون آیه این است: " آنها گفتند افسانه‌های پیشینیان را نوشته ( یا دیگران برایش نوشته‌اند ) پس هر بامداد و پسین بر او قرائت می‌شود ". " اکتتاب " را به صورت ماضی و " املاء " را به صورت جاری و مستمر ذکر کرده است، یعنی چیزهایی که قبلاً آنها را نویسانده است، دیگران که سواد خواندن دارند هر صبح و شام می‌آیند و بر او می‌خوانند و او از آنها یاد می‌گیرد و حفظ می‌کند. اگر خود پیغمبر خواندن می‌دانست لزومی نداشت بگویند دیگران هر صبح و شام بر او املاء کنند، کافی بود بگویند خودش مراجعه می‌کند و به ذهن می‌سپارد. پس حتی کافران زورگو و تهمت ساز زمان پیغمبر نیز که همه گونه تهمت به او می‌زدند: دیوانه‌اش می‌خواندند، ساحر و جادوگرش می‌نامیدند، کذابش لقب دادند، به تعلم شفاهی از افواه دیگران متهمش کردند نتوانستند ادعا کنند چون خواندن و نوشتن می‌داند محتویات کتابهای دیگر را به نام خودش برای ما می‌خواند. صفحه ۶۶

### نتیجه

از مجموع آنچه گذشت معلوم شد که رسول اکرم به حکم تاریخ قطعی و به شهادت قرآن و به حکم قرائن فراوانی که از تاریخ اسلام استنباط می‌شود، لوح ضمیرش از تعلم از بشر پاک بوده است. او انسانی است که جز مکتب تعلیم الهی مکتبی ندیده و جز از حق دانشی نیاموخته است. او گلی است که جز دست باغبان ازل دست دیگری در پرورشش دخالت نداشته است. او با آنکه با قلم و کاغذ و مرکب و خواندن و نوشتن آشنا نبود، در کتاب مقدس خویش به قلم و آثار قلم به عنوان یک امر مقدس سوگند یاد کرد ( ۱ ) و در اولین پیام آسمانی خود فرمان خواندن پاورقی. ۱. ن و القلم و ما یسطرون ( " قلم / ۱ ). صفحه ۶۷ داد X علم و دانش و صنعت به کار بردن قلم را، پس از نعمت آفرینش، بزرگترین نعمت ارزانی شده به بشر معرفی کرد ( ۱ ). آن کس که خود قلم به دست نگرفته بود بلافاصله پس از ورود به مدینه و ایجاد امکانات ساده "، نهضت قلم" ایجاد کرد و با آنکه خود معلمی از بشر ندیده بود و دارالعلم و دانشگاهی طی نکرده بود، خود معلم بشر و پدید آورنده دارالعلمها و دانشگاهها شد.

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را انیس و مونس شد نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد کرشمه تو شرابی به عاشقان پیمود که علم بی خبر افتاد و عقل بی حس شد حضرت رضا (ع) در مناظره خویش با ارباب ادیان خطاب به رأس الجالوت فرمود: "از جمله دلائل صدق این پیامبر این است که شخصی بود یتیم، تهیدست، چوپان، مزدکار، هیچ کتابی نخوانده و نزد هیچ استادی نرفته بود. کتابی آورد که در آن حکایت پیامبران و خبر گذشتگان و آیندگان هست (۲)". پاورقی ۱. "اقرء باسم ربك الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرء و ربك الاکرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم" (علق / ۱ - ۵). ۲. عیون اخبار الرضا (چاپ سنگی)، ص ۹۴. صفحه ۶۸ آن چیزی که بیش از پیش عظمت و رفعت و آسمانی بودن قرآن کریم را مدلل می‌سازد این است که این کتاب عظیم آسمانی با اینهمه معارف در باب مبدأ، معاد، انسان، اخلاق، قانون، قصص، عبرتها، مواعظ، و با اینهمه لطف و زیبایی و فصاحت، بر زبان کسی جاری شده که خود امی بوده است. نه تنها هیچ مدرسه و دانشگاه و دارالعلمی را در همه عمر ندیده است و با هیچ دانشمندی از دانشمندان جهان روبرو نشده است، حتی یک کتاب ساده از کتابهای عصر خود را نخوانده است. آیت و معجزه‌ای که خداوند بر آخرین پیامبرش فرستاد از نوع کتاب و نوشته است، از نوع سخن است، از نوع فکر و احساس است، با عقل و با فکر و با دل و ضمیر سر و کار دارد. این کتاب قرنهاست که قدرت خارق العاده معنوی خود را نشان داده و نشان می‌دهد، روزگار نمی‌تواند آن را کهنه کند، میلیونها میلیون دل را به سوی خود کشیده و می‌کشد، نیروی حیاتی در آن موج می‌زند، چه عقلهای مفکری را به اندیشه و تدبر وا داشته و چه دلهایی را لبریز از ایمان و ذوق و شوق معنوی کرده و چه مرغان سحر و شب زنده دارانی را غذای روحی شده و چه اشکها را از عشق به خدا و خوف از خدا در نیمه‌های شب بر گونه‌ها جاری ساخته است و چه ملت‌های اسیر و به زنجیر کشیده را از چنگال ظلم و استبداد نجات داده است. نقش قرآن چونکه بر عالم نشست نقشه‌های پاپ و کاهن را شکست فاش گویم آنچه در دل مضممر است این کتابی نیست چیز دیگر است چونکه در جان رفت جان دیگر شود جان چو دیگر شد جهان دیگر شود همچو حق پیدا و پنهان است این زنده و پاینده و گویاست این صفحه ۶۹ آری، عنایت ازلی برای اینکه آیت بودن این کتاب و وحی بودنش بیشتر روشن شود آن را بر بنده‌ای از بندگانش فرود آورد که یتیم، فقیر، چوپان، صحراگرد و درس ناخوانده و مکتب نادیده بود. «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم». پایان صفحه ۷۰

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به

بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز

بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

